



شما اینجا هستید: خانه (/index.php) ▶ درس خارج اصول ▶ مباحث حجج ▶ [تقرير مباحث حجج \(/index.php/تقریرات-خارج-اصول/مباحث-حجج/2019-04-13-20-51\)](#) ▶ قسم اول: سیره عقلائییه

قسم اول: سیره عقلائییه

قسم اول: سیره عقلائییه

سیره در معنای مصطلح عند المشهور یعنی بناء عملی، سلوک و رفتار شایعی که از آن رفتار تشریع خاصی استفاده شود، یا بناء عملی من قبل العقلاء، أو من قبل المتشرعة بما هم متشرعة. البته بعضی مانند شهید صدر در معنای سیره یک توسعه‌ای قائل شده‌اند که سیره بناء عملی یا ارتکاز خاصی است که از آن تشریع استفاده شود به این معنا که گاهی عند العقلاء در زمان شارع یک ارتکاز خاصی موجود است هر چند به جهت مانعی، سلوک و عمل خارجی در زمان شارع بر طبق این ارتکاز وجود نداشته اما همان ارتکاز موجود در زمان شارع را سیره می‌نامیم. حالا این تشریعی که از بناء و سیره عقلاء یا سیره متشرعه استفاده می‌شود گاهی متعلقش حکم اصولی است، احکامی که از آنها در علم اصول بحث میشود، و گاهی متعلقش حکم فرعی فقهی است. مثلاً گفته می‌شود بناء عقلا بر حجیت ظواهر است، بناء عقلا بر حجیت خبر ثقة است، متعلق بناء حکم اصولی حجیت است، گاهی متعلق بناء و سیره حکم فرعی فقهی است که بناء عقلا بر ضمان است عند ائتلاف مال الغير، بناء عقلا بر ملکیت است عند حیاة شیئی. پس بناء عملی که از آن تشریع خاص استفاده میشود گاهی متعلقش حکم اصولی و گاهی حکم فقهی است.

بحث اول: اقسام سیره از جهت زمان تحقق و کیفیت آن

این بناء و سیره عملی از جهت زمان تحقق سیره و کیفیت آن بر سه قسم است:

قسم اول: سیره و بناء عملی مقارن عصر شارع از حیث ارتکاز و سلوک خارجی

قسم اول: گاهی سیره و بناء عملی معاصر و مقارن عصر شارع است هم از حیث ارتکاز و هم سلوک خارجی و بناء عملی، به این معنا که هم نکته ارتکازی‌اش عند العقلاء در آن زمان موجود است هم عمل خارجی طبق این ارتکاز. مثل اعتماد به خبر ثقة که خواهیم گفت گزاره‌های مطمئن دلالت می‌کند هم در عصر شارع عقلاً از هر نحله‌ای ارتکازشان اعتماد به خبر ثقة بوده هم سلوک عملی داشته‌اند. این سیره‌ای که هم ارتکاز و هم سلوک و عمل خارجی طبق آن مقارن عصر شارع بوده است.

قسم دوم: وجود جهت ارتکازی سیره در زمان شارع و نبود سلوک خارجی در آن زمان

قسم دوم: گاهی جهت ارتکازی عقلائی مسلماً در زمان شارع وجود داشته است اما نسبت به مصداق مورد بحث سلوک عملی در خارج نبوده در زمان شارع به جهت مانعی که بوده، آیا اگر صرفاً در زمان شارع ارتکاز عقلائی بوده است و سلوک عملی نبوده این هم سیره حساب می‌شود و سکوت شارع و عدم الردع در مقابل آن حجت است یا نه؟ در جای خودش مثالهای متعدد مطرح می‌کنیم اما فعلاً یک مثال می‌زنیم: در مورد تقلید ابتدایی میت بحث مفصلی است که جایز است یا نه؟

بعضی برای جواز تقلید ابتدایی از میت به سیره عقلاً تمسک می‌کنند که مسلماً در زمان شارع مقدس عند العقلاء مرتکز بوده که به آراء کارشناس قوی فن مراجعه می‌کرده‌اند هر چند شخمش مرده باشد، نهایتاً نسبت به تقلید از مجتهد میت و خصوص این مصداق این بحث تحقق خارجی نداشته وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رجوع به مجتهد میت معنا نداشته. لذا در رجوع به مجتهد میت هر چند

سلوک عملی مفقود بوده اما ارتکاز عقلایی محقق بوده است. آیا سکوت شارع در مقابل آن ارتکاز عقلایی هر چند سلوک خارجی نبوده می‌تواند بناء عقلا بر این مصداق باشد و این بناء حجت باشد یا خیر؟ شهید صدر اصرار دارند بله.

قسم سوم: بناء عقلایی که هم جهت ارتکازی و هم سلوک خارجی آن مستحدث است

قسم سوم: بناء عقلایی که هم خصوصیت ارتکازی‌اش هم جری عملی طبق آن مصداق مستحدث است، نه در زمان شارع ارتکاز عقلایی بوده در این مورد و نه جری عملی بر طبق این بناء بوده است. نامش را می‌گذاریم بنائات عقلائیه مستحدثه که باید بحث شود آیا بنائات عقلائیه مستحدثه هم می‌تواند به نحوی حجت باشد یا نه؟ مثال این قسم مالکیت فکری یا حقوق معنوی است. تا حدود قبل از انقلاب صنعتی در غرب در نظام‌های حقوقی دنیا حتی نظام حقوقی اسلام مالکیت انسان بر اشیاء ملموس و به تعبیری فیزیکی پذیرفته شده بود. مالکیت بر کتاب و وسائل ثابت، دارای آثار و مورد توجه بود. در نظام‌های حقوقی قبل از انقلاب صنعتی در اموال ملموس مالکیت وجود داشت. نکته ارتکازی عقلائیه هم مالکیت علی کل مال بود که برداشت می‌کردند انصراف دارد به مال ملموس. در عصر انقلاب صنعتی با یافتن ایده‌های نو و دستیابی به ابتکارات و ابداعات در زمینه‌های صنعت، هنر و طبابت، پدیده‌های نو و مؤثر و مفیدی اختراع شد، از طرفی بعضی از این اختراعات با هزینه‌های سنگین ابداع شد، ام وقتی این ابداعات تجسم یافت و تبدیل شد به شیء فیزیکی و ملموس دیگر تکثیرش برای خیلی از افراد آسان شد، و باعث می‌شد ابداع کنندگان حتی هزینه ابداعشان را دریافت نکنند، مانند اختراع یک دارو، اینکه هزینه‌های ابداع سنگین بود و بعد اینکه این ابتکار تجسم پیدا میکرد و دیگران بلافاصله استفاده میکردند باعث شد عقلا از جمله حقوقدانان بین آن شیء فیزیکی و ایده خلاقانه تفکیک قائل شوند. از جهتی گفتند قبول داریم این جسم مادی با ساختار خودش قواعد مالکیت اشیاء ملموس را دارد که هر که خرید مالک می‌شود و آثار مالکیت هست، لکن آن ایده خلاقانه هم ملک صاحب ایده است. لذا تولید بر اساس آن ایده و تکثیر بر اساس آن ایده و کپی برداری از آن فقط ملک کسی است که آن را اختراع و ابداع کرده است. نام مالکیت انسان را بر این ایده و اختراع گذاشتند مالکیت فکری یا معنوی. ادعا این است که مالکیت معنوی نه یک ارتکاز عقلا بوده در زمان شارع و نه سلوک عملی بر طبق این مالکیت معنوی بوده است. حال آیا می‌توان از راه حجت سیره و بناء عقلا مستحدث بگوییم چون عقلا مالکیت معنوی را بعد از عصر شارع پذیرفته‌اند سکوت شارع در آن زمان کاشف است از پذیرش این مالکیت معنوی لذا عند الشارع معتبر است.

اما مقصود از سیره متشرعه بناء و جری عملی است که منجر به یک تشریع می‌شود اما تشریعی که تدین به وجود آورندگان این سیره در این سیره دخیل است و مبدأ این بناء عملی شده. به عبارت دیگر مبدأ بناء عقلا و تشریعشان دین نیست بلکه مبادی دیگری دارد، در سلوک عملی عقلا مذهب نژاد و نحله فکری دخیل نیست مانند عمل به خبر واحد یا عمل به ظواهر، مانند بناء عملی احترام به گاو در هند از جانب میلیون‌ها انسان. یک اعتقاد باعث این بناء شده. یا احترام به صلیب نزد مسیحیان. در کلمات ما وقتی سیره متشرعه اطلاق می‌شود روشن است که یعنی متشرعین و متدینین به دین اسلام.

تفاوت موضوعی بین سیره عقلا و سیره متشرعه

پس تفاوت موضوعی بین سیره عقلا و متشرعه این است که سیره متشرعه مبدأش التزام به یک عقیده و دین است بر خلاف سیره عقلا. پس اینکه بعض محققان در مقام تفاوت بین سیره عقلا و متشرعه به تفاوت حکمی اشاره کرده‌اند مانند محقق اصفهانی در حاشیه مکاسب چاپ جدید ج 1 ص 105 میفرمایند تفاوت این است که سیره متشرعه بنفسه حجت است مانند اجماع که کاشف از رأی معصوم است اما سیره عقلا محتاج به امضاء شارع است. این تفاوت حکمی است که باید بحث شود اما تفاوت موضوعی این است که مبدأ سیره متشرعه التزام به دین است بر خلاف سیره عقلا.

برای جلسه فردا مبحث مهمی دارد شهید صدر اقسام السیره العقلائیه در مباحث الحجج ج 1، ص 234 مطالعه کنید که ظاهراً در آخرین دوره اصولشان این بحث را مطرح کرده‌اند.

[1]. جلسه 62، مسلسل 642، دوشنبه، 96.11.02.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

کلام شهید صدر در اقسام سیره

مرحوم شهید صدر در دوره اخیر اصولشان اقسامی را برای سیره ذکر می‌کنند. کلامشان را نقل و نقد خواهیم کرد. می‌فرمایند سیره بر چهار قسم است که سه قسم از سیره در حقیقت سیره بر تشریع و حکم نیست و یک قسم هم داریم که سیره و بناء عملی یا ارتکازی عقلا بر حکم است.

قسم اول: گاهی سیره عقلانی تنقیح و تثبیت می‌کند یک فرد حقیقی را برای موضوع. مثلاً آیه کریمه قرآن وظیفه مرد را در مورد همسرش وقتی بیان می‌کند قاعده کلی دارد که إمساکُ بمعروف أو تسريح بإحسان. یا مرد باید زن را نگه دارد بر اساس معروف که مشتق از عرف است به معنای ما هو شایع و المستساغ، یا او را رها کند. از مصادیق امساک به معروف وجوب نفقه است. وجوب نفقه نه مقدارش نه حدودش نه نوعش در شرع بیان نشده است، پس امساک به معروف چیست آیا زن را در یک غرفه با یک لباس با نان و پیاز نگه دارد یا غیر این؟ می‌فرمایند این معروف را سیره عقلا مشخص می‌کند که ما هو المتعارف بین الناس. لذا ظروف اقتصادی، وضعیت اجتماعی و امثال اینها است که با استفاده از آن عقلا مصداق معروف را معین می‌کنند. اینجا تعیین فردی از مصداق است توسط بناء عقلا، در این سیره موضوع حکم شرعی توسعه یا تضییق پیدا می‌کند، بناء عقلا معروف را در یک زمان به شکل خاص تفسیر می‌کند و در زمان دیگر به شکل دیگر. اینجا بناء عقلا بر کشف موضوع است ثبوتاً.

قسم دوم: گاهی سیره اثبات می‌کند یک موضوع موجود عند العقلاء را. مثلاً در بحث اجاره ما به تفصیل ذکر کردیم که ثبوت خیار در باب معاملات بر دو قسم است بعضی خیار اثباتش به نص خاص است مانند خیار حیوان، بعضی خیار اثبات و کشفش به شرط ارتکازی است. توضیح دادیم که یک دلیل داریم با عنوان المؤمنون عند شروطهم، مؤمن باید به شرط خودش وفا کند، شرط بر دو قسم است شرط مصرح که در عقد ذکر می‌شود این خانه را فروختم به شرط اینکه لباسی برای من بدوزی. دوم شرط ارتکازی است. یعنی عقلا ارتکازات و قوانین نانوشته دارند که قراردادهایشان را با توجه به اینها منعقد می‌کنند هر چند تصریح به آنها نمی‌کنند مثلاً عقلا تساوی بین عوضین را فی الجمله مراعات می‌کنند. جنس هزار تومانی را به ده هزار تومان نمی‌خرند، بناء متعاملین این است که ارزش داده با ستاده برابری کند، لذا عقد و قراردادهایشان با ابتناء بر این ارتکاز است. بنابراین اگر فرد جنس را خرید بعد دید گران خریده هر چند شرط نکرده اما می‌رود نزد فروشنده و اعتراض می‌کند. این یک شرط ارتکازی است که عقلا در معاملاتشان بر پایه این ارتکازات قرارداد امضاء می‌کنند. شرط ارتکازی اطلاق المؤمنون عند شروطهم شاملش می‌شود لذا خیار شرط می‌آورد.

شهید صدر می‌فرمایند سیره عقلا اثبات می‌کند یک موضوع را، کشف می‌کند از یک موضوع که عقلا در قراردادهایشان اینگونه مشی می‌کنند و موضوع قرارداد این است که نامش را می‌گذارند سیره عقلا قائم بر اثبات موضوع.

تفاوت این دو قسم یعنی سیره بر تنقیح موضوع و سیره بر اثبات موضوع این است که در قسم اول چون بناء عقلا یک مصداق ساخته برای موضوع و معیار داده، هیچ کس حق تخلف ندارد و اگر تخلف کرد محکوم است، لذا اگر مردی با همسرش إمساک به معروف نداشت زن حق دارد محاجه و شکایت کند و حاکم حق دارد مرد را الزام به طلاق کند. اما در قسم دوم سیره بر اثبات موضوع می‌فرمایند یک مسأله قراردادی است که مکلفین می‌توانند با توجه این قرارداد را قبول نکنند. منزلش را می‌فروشد میگوید قبول دارم عقلا چنین ارتکازی دارند اما من غبن را اسقاط می‌کنم و طرف مقابل هم قبول می‌کند.

شهید صدر می‌فرمایند چون هر دو سیره در مورد تنقیح موضوع است، یا تنقیح حقیقی یا اخبار از موضوع، لازم نیست این دو سیره متصل به زمان تشریع باشد بلکه اثبات این سیره در زمانی که می‌خواهد حکم برای ما شکل بگیرد کافی است هر چند در زمان تشریع سیره به گونه دیگر باشد. مثلاً در زمان تشریع احسان به معروف با حداقل نفقه مشکلی نداشت اما الآن ظروف اقتصادی و اجتماعی تغییر کرده لذا احسان به معروف به شکل دیگر شده و الآن معتبر است لذا در این دو قسم سیره اتصال به زمان معصوم لازم نیست اصلاً، سیره برای تنقیح موضوع است و سیره در این زمان باید ثابت باشد.

قسم سوم: سیره و بناء عقلانی است که کارش ظهور سازی برای بعضی أدله است. برای ظهور یک دلیل در یک معنایی ممکن است قرینه لفظیه یا حالیه یا لبیة یا ارتکاز عقلانی برای یک دلیل ظهور خاصی بسازد. مثال: حدیث رفع که می‌گوید رفع ما لایعلمون ظاهرش اطلاق دارد هم جاهل قاصر را شامل می‌شود هم جاهل مقصر. به کمک چه قرینه‌ای شما برای رفع ما لایعلمون ظهور سازی می‌کنید و می‌گویید اختصاص دارد به جاهل قاصر و شامل جاهل مقصر نمی‌شود؟ می‌گویند یک ارتکاز عقلایی اینجا ظهور سازی می‌کند و دلیل را تقیید می‌زند به این بیان که عقلا ارتکازشان این است که شخص حکیمی که ارسال رسل کرده و انزال کتب، دستگاه مقننه جعل کرده و ثواب و عقاب قرار داده، مردم به سمت اعمال قوانینش حرکت کنند یک مرتبه نمی‌گوید رفع ما لایعلمون، یله و رها هستید و هیچ چیزی را یاد نگیرید و اگر یاد

نداشتید وظیفه‌ای نداری. اینجا ارتکاز عقلا ظهور سازی میکند و حدیث رفع را تقیید می‌زند. این سیره هم بناء عقلا در ظهور سازی یک دلیل بدون شبهه حجت است، به این جهت که هر نکته‌ای که مقدمه شود و ظهور یک دلیل را بسازد این قرائن صغری میشوند برای ظهور این دلیل در این معنای خاص و حجیت ظهور می‌گوید به آن عمل کن.

قسم چهارم: سیره عقلانی‌ای که متعلقش تشریع و حکم است. نه سیره بر کشف موضوع است نه بر اثبات موضوع است نه ظهور می‌سازد بلکه سیره مستقیم متعلق به یک حکم است. بناء عقلا بر این است که "من حاز مَلَك" بناء عقلا بر ملکیت است، بناء عقلا بر این است که متلف ضامن است، این قسم چهارم از سیره است که احتیاج به امضاء دارد و ما باید کشف کنیم شارع مقدس این تشریع و تقنین عقلا را قبول دارد و الا به تنهایی کاشف از حکم شرعی نیست.

عرض می‌کنیم: نمی‌دانیم چرا اما حتما توجه بوده به این مسأله. مرحوم شهید صدر چرا نام اقسام ثلاثه اول را سیره عقلا گذاشته اند. سیره عقلا را تعریف کردیم بناء عملی عقلا است که محدوده زمانی و مکانی ندارد، بناء ارتکازی یا عملی بر یک قرار، یک تشریع و یک حکم، این سه قسم اول اصلا هویت بناء عقلا را ندارد بلکه دو قسم اولش چنانکه بعدا توضیح خواهیم داد بر می‌گردد به توسعه یا تضییق موضوع و بحث مهمی داریم که توسعه یا تضییق موضوع به نظر عرف است. لذا در بحث عرف که ضابطه و تعریف بیان می‌کنیم خواهیم گفت ما هو مفسر لتضییق الموضوع أو توسعه أو إثبات موضوع هو العرف. این عرف لازم نیست عرف مستمر باشد در قسم اول و دوم، من کلّ نحلة و مذهب باشد، نفقه که توسعه و تضییقش به نظر عرف است نه عقلا ممکن است از یک روستا به روستای دیگر متفاوت باشد و این اصلا سیره عقلا نیست. پس قسم اول و دوم ثبوت یا اثبات موضوع و توسعه و تضییق موضوع را نمیتوان سیره عقلا نامید.

قسم سوم را هم نمیتوان سیره نامید. به مناسبت اشاره می‌کنیم که ظهور کلام حجت است به حکم اصالة الظهور، ظهور کلام چگونه استفاده شود، بستگی دارد به تعبیر امروز به پارامترهای مختلفی، مانند لغت، عرف، قرائن پیرامونی، قرائن حالیه و مقالیه، ظرف زمان و مکان صدور در ظهور سازی برای یک دلیل ممکن است دخالت داشته باشند از جمله یک قرینه لبّی ممکن است ارتکاز عقلانی هم باشد. نام این را نمیتوان سیره عقلا گذاشت و مسامحه رد تعبیر است. کیفیت ظهور سازی یا استفاده ظهور از یک دلیل ملاکهای مختلف دارد.

پس تقسیم شهید صدر مورد قبول نیست و سه قسم اول جزء سیره نمی‌باشد.

راجع به مثال شهید صدر هم در امساک بمعروف أو تسریح بإحسان نکته فقهی داریم که خواهد آمد.

[1]. جلسه 63، مسلسل 643، سه‌شنبه، 96.11.03.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

قبل از بررسی اقسام سیره دو نکته بیان می‌کنیم:

نکته اول: نسبت به سیره متشرعه مرحوم محقق داماد در فقه مطلبی دارند و چند بار هم استناد می‌کنند که باعث می‌شود یک تقسیم برای سیره متشرعه قائل شویم که سیره متشرعه که غالبا بکار می‌رود آن است که متدینین به یک نحله فکری بناء عملی بر مطلبی دارند که از آن حدس می‌زنیم آن نکته را از امامشان گرفته‌اند و الا اتفاق عملی پیدا نمی‌کردند. مثلا در پوشاندن هر دو کتف در حال احرام بعضی گفته‌اند سیره متشرعه عند الشيعة بر پوشیدن هر دو کتف است پس این را از امامشان گرفته‌اند.

قسم دومی از سیره متشرعه را محقق داماد تصویر می‌کنند که سیره متشرعه از مخالفین بر حکم فقهی است که اگر مخالفین با مذهب را بررسی کردیم دیدیم متشرعین آنها به نکته‌ای ملتزم‌اند، التزام عملی آنان را رساندیم به زمان شارع می‌گوییم چون در عصر شارع التزام مخالفین بر تدین به این مطلب بوده وظیفه شارع این است که ردع کند و ردع نکرده است لذا سیره متشرعه مخالفین هم با عدم ردع شارع می‌شود حجت. حداقل تا الآن دو مورد در کتاب الحج اشاره کرده‌ایم به استناد ایشان به این نکته. یکی در مباحث محاذات میقات که احرام از محاذی میقات جایز است یا نه؟ در فقه شیعه دلیلی بر آن پیدا نکردیم، ایشان می‌فرمودند سیره مخالفین بر جواز احرام از محاذات میقات است ردعی هم از اهل بیت نرسیده لذا عمل مخالفین حجت است.

نکته دوم: مرحوم شهید صدر برای قسم اول از سیره در موضوعات مثال زدند به آیه کریمه ای که می‌فرمود إمساك بمعروف أو تسريح بإحسان، ایشان معروف را معنا کرده‌اند به ما هو الشایع و المتعارف عند الناس، معروف را از عرف گرفتند و اینگونه معنا کردند و بعد فرمودند لذا است که در نفقه که مصداق اخذ به معروف است ما هو المتعارف عند الناس ملاک است.

عرض می‌کنیم: معنا کردن معروف در آیه کریمه بما هو المتعارف عند الناس صحیح نیست. بله در این که امر نفقه موکول به عرف است در محدودیتش و مقدار و کیمیتش صحیح است اما اینکه آیه را اینگونه معنا کنیم صحیح نیست. کلمه معروف اگر در لسان شارع معنای اصطلاحی نداشت آن وقت است که در فهم موضوع به عرف مراجعه می‌کنیم اما اگر کلمه‌ای موضوع حکم شرعی قرار گرفت و خود شارع نسبت به آن کلمه برداشت خاصی داشت نمی‌شود به عرف مراجعه کرد. این را در موضوع شناسی عرف بیشتر تبیین خواهیم کرد.

لذا کلمه معروف در لسان شارع در آیات دیگر هم آمده: لکن لاتواعدوهنّ سرّاً إلا أن تقولوا قولاً معروفاً فإذا بلغن أجلهن فلا جناح عليهن فيما فعلن في انفسهن بالمعروف. إذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن... إذا تراضوا بينهم بالمعروف.

معروف در این آیات یعنی ما هو المعروف عند الشارع نه عند العرف و العقلاء. در امر به معروف و نهی از منکر آیا شهید صدر قائل می‌شود امر به معروف یعنی ما هو المعروف و المتعارف عند الناس یا نه می‌فرماید ما هو المعروف عند الشارع امر به آن لازم است.

لذا در آیه شریفه مقصود این است که حق زوجه بر زوج یا حفظ زوجه است به معروف یعنی بأداء حقوق واجبش، یا طلاق زوجه است. لذا مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان معروف را اینگونه معنا میکند که صحیح هم همین است: الإمساك على وجهٍ جميلٍ شرعاً. و الا اگر معروف را بما هو المتعارف عند الناس معنا کنیم در سیره بر تبیین موضوع هم نه معاصرت با شارع و نه امضاء شارع را شهید صدر ملاک میدانند میشود گفت در این عصر امساك به معروف این است که مرد زن دوم نگیرد، امساك به معروف این است که مرد اجازه خروج از منزل مطلق بدهد به زوجه اش. آیا شهید صدر به چنین چیزی ملتزم میشود که هر چه نزد مردم متعارف باشد.

بله در بحث وجوب انفاق بر زوج که یکی از مصادیق امساك به معروف است ما قبول داریم که شارع مقدس در خصوص این موضوع محدوده تعریف نکرده است و فقط اجمالاً گفته مسکن، ملبس و مطعم، بعض روایات هم که مصداق ملبس را گفته‌است قرینه داریم مختص به یک زمان است. لذا ر نفقه قبول می‌کنیم نفقه موضوع ورد فی لسان الشارع و محدوده آن را شارع بیان نکرده که ماهی ده درهم این موکول به عرف است لکن امساك به معروف را در روایات معنا کرده‌اند که مقصود چیست؟ این کار را انجام بده و آن کار را انجام نده. امساك به معروف حقوق شرعیه کلیه زوجه است بر زوج.

بحث دوم: اقسام سیره و حکم آن

قسم اول: سیره ای بود که گفتیم عمل خارجی و سلوک خارجی عقلاً در عصر تشریع بر حکمی بوده است ارتکاز هم بطبیعة الحال نسبت به آن سلوک خارجی عند العقلاء وجود داشته است آیا این بناء عقلای معاصر عصر تشریع حجت است؟

حکم قسم اول از اقسام سیره

اولین بحث این است که فرض کنید ما عمل عقلاً را بر تشریع یا قرار یا حکم خاصی در زمان شارع به دست آوردیم. مکاتب حقوقی مختلف را بررسی کردیم در دنیای آن روز و به این نتیجه رسیدیم عقلاً حکم میکردند به ضمان متلف. آیا این تشریع خاص عقلاً که معنا ندارد ما به این تشریع صرف استدلال کنیم و حکم شرعی استفاده کنیم به این جهت که ما در مباحث کلامی اثبات کرده‌ایم حق تشریع فقط از آن خدا است و نهاد یا شخص دیگری حق تشریع ندارد لذا فرض کنید بناء عقلاً در هزار و چهارصد سال قبل بر این بود که متلف ضامن است ما باید موقفی را از شارع به دست آوریم که شارع مقدس این تشریع عقلائی را امضاء کرده است هر چند با سکوتش تا بگوییم این تشریع از جانب شارع است و به آن ملتزم شویم. لذا در این قسم از سیره دو نکته مهم است یکی مقدمی یکی اصلی:

نکته مقدمی: با این همه تأخر زمان از عصر تشریع حدود هزار و چهارصد سال از عصر تشریع می‌گذرد، از چه طریقی می‌توانیم معاصرت یک سیره را با عصر تشریع و زمان معصومان به دست آوریم.

نکته اصلی: ما باید امضاء شارع را نسبت به این بناء عملی عقلاً احراز کنیم تا بتوانیم بگوییم این قانون گذاری به امضاء شارع رسیده است.

وقتی که به هر شکل این بناء عقلاً به امضاء شارع رسید هر چند سکوت دال بر امضاء بود دیگر اینجا این حکم می‌شود منتسب به شارع و ما می‌گوییم این حکم، حکم الله و تشریع الهی است. لذا آنچه که یظهر از بعض محققین رحمه الله صاحب تحریرات فی الفقه ج 4، ص 66 انگاه که در بحث خیارات به مناسبت احکام را به دو قسم تقسیم می‌کنند:

2. احکام عقلائیه امضائیه بعد می‌فرمایند لاحکم لله فی تلك الموارد و سکوت الشارع فی قبال احکام عرفیه و عقلائیه لایوجب صحة إسناد تلك الأحکام الی الله. این کلام عجیبی است از ایشان.

عرض می‌کنیم: در این سکوت دو احتمال است یکی اینکه سکوت شارع در مقابل احکام امضائیه عقلائیه یعنی عدم اخذ موقف یعنی شارع نه نفی کرده اینها را نه اثبات. این سکوت دال بر امضاء نیست، سکوتی دال بر امضاء که خودتان هم قبول دارید که در مرأی شارع باشد که اگر راضی نبود ردع میکرد. سکوت شارع نشانه رضا است که اگر شارع رضایت دارد یعنی حکم منستب به شارع است و حکم الله است و آثار حکم الله را دارد.

[1]. جلسه 64، مسلسل 644، چهارشنبه، 96.11.04.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

کلام در قسم اول از اقسام ثلاثه سیره بود قبل از بررسی حکم این صورت مقدمه‌ای بیان می‌کنیم:

مقدمه اصولی: مبادی سیره عقلائیه

مبادی سیره عقلائیه چیست؟ این اصطلاح از مرحوم نائینی است. بعضی اعمالی که عقلاً انجام می‌دهند و گویا توافق دارند بر انجام این عمل. مبدأ پیدایش این سیره در نفوس عقلاً چیست؟ چه انگیزه و عاملی سبب می‌شود که عقلاً تطابق داشته باشند بر یک عمل، فعلاً در مقام ثبوت بحث می‌کنیم. مرحوم نائینی در فوائد الأصول جزء سوم صفحه صد و نود و دو، به مناسبت در مبحث اعتبار سیره و طریق عقلائیه می‌فرمایند مبدأ سیره عقلاً یکی از این سه حالت است در مقام ثبوت:

مبدأ اول: ممکن است بناء عملی عقلاً به جهت قهر قاهر و جبر جائری باشد. سلطان جائری در زمان خودش عقلاً را وادار می‌کند به یک عمل خاصی به تعبیر ما تکرار می‌شود و تبدیل به عادت می‌شود، نسل بعد نسل همین کار را انجام می‌دهند.

مبدأ دوم: ممکن است سیره عقلاً امر نبیّی از انبیاء در یک زمانی باشد. یکی از پیامبران دستور داده پیروانش وفاء به عهد داشته باشند آرام آرام تبدیل به مرتکز عند العقلاء شده.

مبدأ سوم: ممکن است بناء عملی عقلاً ناشی از فطرت مرتکزه در اذهانشان باشد یعنی بناء عملی عقلاً منشأش یک حکم فطری باشد. مرحوم نائینی می‌فرمایند طریق اول و دوم را ممکن است کسی خدشه کند اما در طریق سوم خدشه نیست. بالأخره منشأ بناء عقلاً هر کدام از این مبادی ثلاثه باشد اگر مستمر باشد تا زمان شارع و در مرئی و منظر شارع باشد، و شارع متمکن از ردع باشد و ردع هم نکرده باشد کشف قطعی می‌کند از رضایت معصوم.

ما به این ذیل کاری نداریم فعلاً که کیفیت کشف رضایت شارع از طریق سکوتش چیست. اما بناء عقلاً بدون شبهه یک مبادی دارد، ارتکازاتی در نفوس عقلاً است که سبب بناء عمل می‌شود. این ارتکازات منحصر نیست به آنچه مرحوم نائینی فرمودند و در مقام ثبوت احتمالات مختلفی است. به مناسبت در بحث اجتهاد و تقلید اشاره کردیم که ممکن است بناء عقلاً مبتنی باشد بر یک حکم عقل قطعی یا حکم فطری قطعی، این در عالم ثبوت است و الا در عالم اثبات مشکل دارد بفهمیم، ممکن است بناء عقلاً مبتنی باشد بر بعضی مصالحی که عقلاً در مقام معیشتشان به این مصالح رسیده‌اند. مثلاً حجیت خبر ثقه را بحث می‌کنیم که این بناء عملی عقلاً فی کل زمان و عصر هست بدون شبهه، لکن این بناء عقلاً مبتنی بر حکم عقل قطعی نیست بلکه ممکن است مبدأش لابدیت و مصلحت تسهیل باشد عقلاً دیده‌اند علم پیدا کنند در هر حادثه واقعه‌ای نمیشود مشکل است، از بین طرق دیگر خبر ثقه اصابعه اش به واقع نزدیکتر است، مصلحت تسهیل اقتضا کرده است طریق اقرب را بگیرند بناء بگذارند بر اعتماد به خبر ثقه، گاهی برخی از بنائات عقلاً مبتنی بر اصل منفعت طلبی است، بررسی می‌کنند و دنبال منفعت شخصی هستند می‌بینند یکی از بهترین راه‌ها برای حفظ منفعت شخصی شان این روش و این بناء عملی است. لذا مبادی بنائات عقلائیه در عالم ثبوت مختلف است اگر بناء عقلائیه مبدأش یقیناً حکم عقل قطعی یا حکم فطری باشد چنین بناء عقلائیه حدس قطعی زده میشود امضاء شارع، و قابل ردع نیست و قطعاً حجت است. لاشبهه در اینکه اگر بناء عقلاً مبتنی بر حکم عقل قطعی یا حکم فطری باشد نیاز به امضاء شارع ندارد حجت هم هست از باب قاعده ملازمه.

با این توضیح روشن میشود در کلمات بعضی اعلام در مواردی این تعبیر وارد شده است که حجیت بناء عقلا ذاتی است نه احتیاج به امضاء دارد نه ردع از آن ممکن است. بعضی از افراد سطحی و منور الفکرها دچار اشتباه شدند، در قسم سوم هم به تفصیل بحث میکنیم که میگویند بین اندیشمندان اسلامی کسانی داریم که معتقدند حجیت بناء عقلا ذاتی است و نیاز به امضاء شارع ندارد سکوت کاشف از امضاء هم نمیخواهد. استناد میکنند به کلامی از مرحوم علامه طباطبایی در حاشیه کفایه‌شان جلد دوم ص 205 در بحث وضع که دلالت وضعیه وضع الالفاظ لمعانیها چگونه دلالتی است ذاتی است به تعبیر مرحوم نائینی است که به ودیعه گذاشته شده در نهاد انسان یا نه، مرحوم طباطبایی میفرماید اعتبار دلالت وضعیه بالفطرة الإنسانية و نظام الاجتماع فهو ما بنی علیه العقلاء و لامعنی للردع عنه و من هنا يظهر أن بناء العقلا حجة بالذات. بعضی سوء استفاده کرده اند از این عبارت و به جوانب آن نرسیده اند و میگویند علامه از کسانی است که میگوید حجیت بناء عقلا ذاتی است و احتیاج به امضاء شارع ندارد.

عرض میکنیم: به روشنی برداشت از نظریه علامه طباطبایی این است که ایشان بناء عقلانی را که منشأ احکام فطریه یا عقلانیه قطعیه باشد نیاز به امضاء نمی‌داند و هذا صحیح قیاساتها معها نه مطلق بنائات عقلانیه. و شاهد بر آن این است که ایشان در حاشیه کفایه چند صفحه بعد این مطلب در حجیت خبر واحد میفرماید حجیت خبر واحد که بناء عقلا است بر آن مبتنی بر حکم فطری نیست حکم عقل ضروری هم نیست لذا آنجا بناء را ثابت میکنند و میگویند این بناء قبل از شرع بوده است زمان شارع هم بوده است شارع از آن ردع نکرده است و لو کان لبان فیکشف عن رضا الشارع به و إمضاءه. اگر کسی بناء عقلا را حجیت ذاتی برایش قائل باشد که چند صفحه بعد نمیگوید لو کان لبان و بحث از کشف قول معصوم نمیکرد. مراجعه کنید به حاشیه ایشان بر کفایه ج 2 ص 205 در حجیت خبر واحد ج 2 ص 212 دوباره در جلد اول ص 14 مثال دیگر میآورند:

مثال دوم: در حاشیه کفایه ج 2، ص 14 آنجا که هویت مسائل اصولی را بررسی میکنند میگویند هویت این مسائل به این نکته باز میگردد که ما در هر مسأله اصولی بحثمان این است که عقلا در وقت استنباط قوانین از أدله خودشان بنائاتی دارند مثل ظهور امر در وجوب ما در علم اصول این بنائات عقلانیه را بررسی میکنیم ببینیم آیا شارع هم جری کرده است بر طبق این بنائات یا نه اگر شارع جری کرده بود و مشی کرده بود و لم یردع عنه فهو حجة.

مثال سوم: در ج 2، ص 192 در بحث امکان تعبد به ظن که چند جلسه قبل خواندیم شیخ انصاری فرمودند بناء عقلا در وقتی که عقلا شک دارند آیا تعبد به ظن ممکن است یا نه بناء عقلا بر امکان وقوعی است مرحوم علامه طباطبایی اشکال میکنند که امکان مانند وجوب و امتناع احتیاج به برهان دارد معنا ندارد هر جا شک کردید در امکان وقوعی بگویید انشاء الله ممکن است اما استدلال بر امکان تعبد به ظن به سیره عقلا اولاً مدفوع بمنع السيرة ثانياً و منع حجیته مع فرض الثبوت، اگر ایشان قائل به حجیت ذاتی باشند که چنین سخنی نمیگویند. پس حجیت ذاتی را مرحوم علامه طباطبایی برای بناء عقلانی قائل اند که به حکم فطرت یا حکم عقل قطعی بازگردد. امام بنائات عقلانیه ای که مسلماً به حکم عقل بر نمیگردد بلکه به مصلحت تسهیل بر میگردد یا شک داریم این بناء عقلا آیا به حکم عقل بر میگردد یا به سایر عواطف و احساسات و غرائز عقلا بر میگردد، تشریعی که منشأ مشکوک باشد این تشریع عقلا فی نفسه حجیت ندارد زیرا عقلا حق تشریع ندارند لذا اگر ثابت شد امضاء شارع این گونه بنائات عملی را برای ما حجت است و الا حجیتش قابل اثبات نیست مشکوک الحجة است و مشکوک الحجة را ثابت کردیم لیس بحجة فعلیه.

[1]. جلسه 65، مسلسل 645، شنبه، 96.11.07.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

کلام در این بود که بنائات عقلانیه که مبادی مختلف دارند اگر بنائی کاشف بود از حکم عقل قطعی و فطرت بدون شک این بناء و در حقیقت منکشف آن حجت است. اما سایر بنائات عقلانیه که در عصر شارع اثبات می‌شود به لحاظ سلوک و عمل خارجی عقلا بر طبق یک قانونی نزد آنان، این بناء که منشأ مشکوک است یا قطعاً غیر حکم عقل است مانند بناء بر حجیت خبر ثقه این بناء با این تعریف لامحاله وقتی می‌تواند این تشریع حاصل از این بناء به شارع منتسب شود و تبدیل شود به حکم شرعی وقتی است که امضاء شارع را به همراه داشته باشد، اگر امضاء قولی شارع باشد بدون شبهه این امضاء قولی شارع حجت است و در حقیقت این بناء عقلا کشف می‌کند از یک سنت و سنت معصوم هم حجت است، اینجا اختلاف نیست.

نکته مهم در قسم اول این است که آیا عدم وصول ردع از ناحیه شارع و سکوت شارع در سیر عقلائیه را می‌توان دال بر تأیید شارع دانست و نتیجه گرفت شارع با این بناء عقلا موافق است و الا سکوت نمی‌کرد.

مرحوم آخوند در کفایه بحث حجیت أمارات ظنیة می‌فرماید عدم وصول ردع از ناحیه شارع از سیر عقلائیه کافی است در اینکه حکم کنیم به منجزیت و معذریت این سیره، سکوت شارع در مقابل این سیره عملی کاشف از رضایت است.

لکن این ادعا است و باید دلیلش تنقیح شود که به چه دلیل سکوت شارع در مقابل بناء عملی که در منظر و محضر او شکل گرفته علامت رضایت او است؟

محقق اصفهانی در نهاية الدراية یک برهان اقامه کرده‌اند بر این ادعای مرحوم آخوند که توسط تلامذه ایشان مانند مرحوم میلانی و مرحوم مظفر و دیگران و در مواردی توسط مرحوم خوئی تکرار می‌شود. می‌فرمایند شارع مقدس أحد العقلاء بل رئیس العقلاء است لذا شارع مقدس دو نشأه و منزلت و دو جایگاه دارد شارع بما هو عاقل متحد المسلك است با عقلا، بما هو شارع ممکن است مسلک دیگر داشته باشد اما اگر بما هو شارع روش دیگر داشته باشد باید آن روش را بیان کند و از این روش عقلا ما را ردع و منع کند، ردع در سیر عقلائیه چون شیوع دارد بین مردم لو کان لبان، لذا نتیجه می‌گیریم در بناء عقلائی که در منظر شارع بوده ردعی به ما نرسیده شارع بما هو شارع با عقلا هماهنگ است و الا اگر ردعی میکرد بما هو شارع به دست ما می‌رسید و به دست ما نرسیده پس ردعی نیست و شارع بما هو شارع هماهنگ با عقلا است.

عرض می‌کنیم: ظاهر کلام محقق اصفهانی اطلاق دارد، در حاشیه مکاسبشان در بعض موارد در بعضی سیری که مشکوک است مبدأش حکم عقل است یا نه همین مطلب را می‌گویند، کلام ما این است که این بیان ایشان مثبت مدعایشان نیست زیرا ما در مقدمه توضیح دادیم سلوک خارجی عقلا مبادئ مختلف و متفاوتی دارد، موارد زیادی این مبدأ حکم عقل نیست بلکه دواعی و انگیزه‌های دیگر است لذا معلوم نیست شارع مقدس حتی به ما هو عاقل با این سیر عقلائیه و با این عمل عقلا متحد المسلك باشد. به عنوان مثال سیر عقلائیه در جاهلیت بررسی شود، رابطه عبید و موالی در نخله‌های مختلف فکری در عصر تشریع چگونه بوده است؟ لا محاله این سیره که عبید شیئی تلقی می‌شدند این سیره عقلا بوده است و شیوع و ذیوع داشته در همه عالم اما مبدأش حکم عقل نیست بلکه منفعت طلبی در درجه بندی انسانها است. لذا شارع بما هو عاقل هم نمی‌تواند متحد المسلك با سایر عقلا باشد. همچنین جری عملی عقلا در نخله‌های مختلف نسبت به شیخصیت زن این بوده که او را کالا می‌دانستند نه شخص ذو حق، لولا مطالب بعدی شارع آیا می‌تون گفت شارع بما هو عاقل متحد المسلك با سایر عقلا است. لذا ادعای اینکه هر جا بناء عقلا بود پس شارع متحد المسلك با آنان است که نکته محوری استدلال محقق اصفهانی است صحیح نمی‌باشد. لذا اتحاد موقف شارع با بنائات عقلائیه بگوییم سبب می‌شود که شارع مقدس بما هو عاقل طبق نظر آنان مشی کند و اگر بما هو شارع ردعی دارد باید ذکر کند خیر چنین نیست و معلوم نیست خیلی از سیر عقلائیه را شارع همراهی کند.

علاوه بر اینکه شارع مقدس أعقل العقلاء است و ممکن است حتی سیری که عقلا فکر می‌کنند به جهت مصلحت نوعیه ملتزم به آن سیره‌اند شارع مقدس بما هو عاقل هم به این نتیجه برسد که عقلا اشتباه دارند و این مصلحت نوعیه ای را که گمان می‌کنند از این طریق قابل وصول نیست.

لذا وقتی این نکته رد شد این بیان به نظر ما نمیتواند اثبات کند شارع بما هو عاقل با بنائات عقلائیه متحد المسلك است خیر اتحاد مسلک اول کلام است. لذا باید راه دیگری تحصیل کنیم که شارع مقدس یک بناء عملی در مرئی و منظرش شکل گرفته است معلوم نیست با آنان متحد هست یا نه، یک الزام بیرونی باید تصویر کنیم که بگوید شارع مقدس در مقابل بنائات عقلائیه باید موضوع گیری کند اگر موضع گیری نکرد سکوتش علامت رضایت است. این الزام باید تصویر شود. در اینکه این الزام چیست محققان به بیانات مختلفی آن را مطرح کرده‌اند که خواهد آمد.

[1]. جلسه 66، مسلسل 646، یکشنبه، 96.11.08.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

در کاشفیت عدم الردع از امضاء شارع کلام محقق اصفهانی را نقد کردیم. بعضی از محققین برای اثبات آن به أدله نهی از منکر تمسک کرده و فرموده‌اند اگر بناء عقلا در مرئی و منظر شارع باشد این بناء عقلا را که کاشف از یک تشریع است شارع قبول نداشته باشد أدله وجوب نهی از منکر ردع را بر شارع واجب می‌کند، اگر ردع نکرد معلوم می‌شود منکر نیست و مورد قبول شارع است.

عرض می‌کنیم: این بیان از جهاتی نارسا است زیرا:

اولا: بناء عقلا که ما از آن بحث می‌کنیم و سکوت شارع را علامت موافقت می‌گیریم همه جا موردش مخالفت با یک تکلیف الزامی شرعی نیست که از باب نهی از منکر شارع باید موقف اتخاذ کند، بلکه گاهی بناء عقلا موافق با أفضل است اما شارع مرتبه پایین‌تر را قبول دارد مثلا فرض کنید بناء عقلا در امور مهم پیروی از أعلم است، اگر شارع تقلید عالم را مجزی بداند عقلا با رفتن به سراغ اعلم منکر انجام نمی‌دهند تا شارع از باب نهی از منکر نهی کند و سکوتش نشانه رضا باشد.

ثانیا: وجوب نهی از منکر با شرایطی است، یکی از شرایط تنجز تکلیف است بر مرتکب منکر، اگر مؤمنین به سیره عقلا عمل می‌کنند و به طور مطلق غافل قاصر اند از منکر بودن، أدله نهی از منکر در این مورد چیزی بر عهده فرد نمی‌آورد.

ثالثا: نهی از منکر در موردی است که احتمال تأثیر باشد بنابراین اگر سیره عقلائیه‌ای چنان در نفوس مردم مرتکز است که شارع احتمال تأثیر نمی‌دهد پس نسبت به این سیره‌ها وظیفه ندارد شارع؟

لذا نهی از منکر نمی‌تواند دلیل باشد بر اینکه شارع از باب نهی از منکر باید مانع سیر عقلائیه شود و الا سکوتش نشانه رضا است.

بعض محققین به أدله ارشاد جاهل تمسک کرده اند بر کاشفیت سکوت از رضا، این هم اخص از مدعی است زیرا آنجا که سیره عقلا بر افضل است ارشاد جاهل موضوعیت پیدا نمی‌کند.

بیان سوم: شهید صدر در مباحث حجج ج 1، ص 243 بیانی دارند که ما قبول داریم اما با دو ملاحظه که باید ذیلش مطرح شود. اصل بیان ایشان حاوی دو نکته است:

نکته اول: سکوت معصوم دلالت می‌کند بر إمضاء سیره عقلائیه به ملاک استحاله تخلف معصوم از أداء رسالتش. به حکم أدله قاطعه وظیفه نبی گرامی اسلام و ائمه معصومین و رسالت آنها تبلیغ شریعت و بیان احکام است اعم از حلال و حرام. با این نگاه اگر مردم بر سیره و بناء عملی سلوک دارند یک تشریع و یک قانونی را طبق آن مشی می‌کنند که شریعت اسلام یا مخالف این سیره است بالمباینه یا به توسعه و تضییق، اگر این سیره تطابق با تشریع شارع بالتمام ندارد لامحاله وظیفه معصوم است که اعلام کند تباین این سلوک عملی را با تشریع خودش یا توسعه یا تضییق تشریع را نسبت به این سیره و الا اگر شارع مقدس مخالفت و تغایر این سیره را با تشریع خودش بیان نکند معصوم از أداء رسالتش تخلف کرده و این نقض غرض است. مثال: اگر سیره عقلا فی کلّ فنّ رجوع به خبره است هیچ تفاوتی بین علوم و فنون نمی‌گذارند و به متخصصش مراجعه می‌کنند، فقهاء متخصص معالم دین و احکام شرعی‌اند اگر شارع مقدس طریقه دیگری برای أخذ معالم دین دارد یا به تباین با طریقه عقلا یا به توسعه و تضییق لامحاله این سیره در مرئی و منظر را باید شارع مقدس نقد و اعلام کند و اگر اعلام نکرد کاشف از رضا است.

نکته دوم: وقتی این سیره عقلا فراگیر است و بین عقلا شمول دارد و عقلا برای وصول به مرامشان یک سیره‌ای را برگزیده‌اند، اگر شارع مخالفت کند به زودی شیوع پیدا می‌کند بطبیعه الحال چنین است که لو کان لبان. لذا بنائات عقلائیه‌ای که در مرئی و منظر شارع است همین که بررسی کنیم به دست ما نرسیده باشد ردع شارع کشف می‌کنیم رضایت شارع به این تشریعات عقلا.

تمام کلام شهید صدر همین است، لکن ما دو ملاحظه داریم که قابل توجه است:

ملاحظه اول: اگر اثبات شد بعض بنائات عقلائیه با عصر اول تشریع یعنی زمان سیزده ساله قبل از هجرت پیامبر گرامی اسلام به مدینه منوره به نظر ما سکوت النبى صلی الله علیه و آله و سلم در قبال این بنائات عقلائیه موجب نمیشود نتیجه بگیریم شارع مقدس آن بناء را به عنوان قانون شرع تلقی کرده است. از قرائن مختلف استفاده می‌کنیم احکام شرعیه فرعیه در اوائل بعثت فعلی نشده بود و حتی در مدت ده سال وجود نبی گرامی اسلام در مکه ایمان آورندگان به نبی گرامی اسلام الزامی به رعایت این احکام فرعیه نداشته اند مهم تا قبل از هجرت نبی گرامی اسلام به مدینه منوره ترکیز احکام عقائدی در نفوس مردم و نفی شرک، إذعان به وحدانیت و رسالت نبی گرامی اسلام و تحریر به پاره‌ای از احکام فرعی. بله خود حضرت و بعض اندکی ملتزم بوده اند. شیخ کلینی در باب 17 ابواب ایمان و کفر حدیث یکم که قرائنی بر وثوق به صدورش داریم سه نکته در این روایت مهم است:

الف: حضرت می‌فرمایند خداوند پیغمبران را که مبعوث میکرد در آغاز دو رکن داشت برای تبعیت مردم یکی اقرار به وحدانیت خداوند و یکی اقرار به اینکه این نبی از جانب خدا است و از خودش چیزی نمی‌گوید، هر کسی در آغاز بعثت انبیاء با این اعتقاد می‌مرد أدخله الله الجنة بذلك بعد حضرت می‌فرمایند وقتی یک جمع معتنا بهی به این پیغمبر ایمان می‌آوردند و اطمینان داشت که می‌تواند ایستادگی کند در مقابل دیگران جعل لكل نبی منهم شرعة و منهاجا.

ب: حضرت می‌فرمایند خداوند پیغمبر اسلام را که در مکه مبعوث کرد در مدت سیزده سالی که حضرت در مکه بودند هر کسی که از دنیا رفت در آن سالها شهادت می‌داد به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر با همین اقرار و تصدیق وارد بهشت میشد و اتباع نبی گرامی اسلام در این مدت عذابشان فقط بر پایه شرک به رحمن بود و لاغیر، بعد حضرت شاهد می‌آورند که سوره بنی اسرائیل در مکه و قضی ربک أن لاتعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا تا میرسد به این کان بعباده خبرا بصیرا حضرت می‌فرمایند این تعالیم أدب و عظة تعلیم و نهی خفیف و لم یعد علیه و لم يتواعد علی اجتراف شیء مما نهی عنه و أنزل نیا عن أشياء و حذر علیها و لم یغلظ فیها و لم يتواعد علیها. در سیزده ساله مکه شهادتین بود و مقداری دستوران اخلاقی و نهی خفیفی که نه وعید جهنم بودند غلظت.

ج: می‌فرمایند فلما أذن الله له فی الخروج من مکه الی مدینه بنی الاسلام علی خمس شهادتین و إقام الصلوة و ایتاء الزکاة و حج البیت و صیام شره رمضان و انزل علیه الحدود و قسمة الفرائض و أخبره بالمعاصی. وقتی حضرت به مدینه هجرت کردند آغاز بسط و عمل به احکام فرعی فقهی و اخبار به معاصی و تشدید بر نواهی از زمان هجرت به مدینه آغاز شد.

مؤید این معنا روایات صحیح السندی است که جناب اباذر عرض میکند خدمت پیامبر رفته ایمان آوردم حضرت فرمودند یا اباذر انطلق الی بلادک و کن بها حتی یظهر امری حضرت نفرمودند این فروعات فقهی را عمل کن نماز بخوان یا چنین کن، از گزاره های مختلف نتیجه می‌گیریم که عصر بعثت الی هجرة النبى الی المدینه زمان وظیفه حتمی ابلاغ شریعت با احکام فرعیه اش بر عهده پیامبر نبوده است. لذا در این زمان ابلاغ احکام فرعی ضرورتی نداشته چه رسد به سکوت در برابر بنائات عقلائیه. لذا سکوت نبی گرامی اسلام در این زمان نمیتواند موافقت با این بناء عقلا تلقی شود.

مثلا در قوانین موجود در عصر جاهلیت قبل از عصر جاهلیت بناء عقلا بر خیار تأخیر یوم واحد بود که اگر یک روز پول را نیاورد خیار تأخیر دارد، اگر قانون حمورابی را و گزاره های دیگر را بیاوریم که یک روز است و حضرت هم نهی نکرده اند، سکوت حضرت در مقابل بنائات در عصر سیزده ساله اول نشانه رضا نیست.

ادامه بحث روز شنبه. پیشاپیش شهادت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها را خدمت شما تسلیت می‌گوییم.

[1]. جلسه 67، مسلسل 647، دوشنبه، 96.11.09.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

ملاحظه دوم: دومین ملاحظه ذیل کلام شهید صدر این است که چنانکه این جمله در کلمات دیگران هم آمده که عدم الردع زمانی کاشف از امضاء است که امکان ردع برای معصوم وجود داشته باشد لذا با توجه به این نکته می‌گوییم در رابطه با ائمه معصومین اگر بناء عقلا و سیره منعقد موافق باشد با نظریه حکام وقت و امکان ردع برای امام معصوم معلوم نیست فراهم باشد لذا سکوت ائمه در مقابل چنین سیره‌ای کاشف از امضاء نیست.

در حاکمیت سیاسی بنائات عقلائیه مسلما در همه نحلها در زمان معصومین بر این نکته بوده است که هر کسی غلبه و سلطنت پیدا می‌کرده، این حاکمیت در اولادش ساری و جاری بوده، حاکمیت در بسیاری از کشورها و نحلها فکری چنین بوده است. حکام بنی العباس و بنی أمیه هم که معاصر با اهل بیت عصمت بوده‌اند همین روش را داشته‌اند، هستند کسانی که استدلال می‌کنند و می‌گویند در عصر غیبت چه اشکال دارد همین سیره و بناء عقلا جاری باشد، حاکمی که حکومت را به دست گرفته در هر جا می‌تواند اولاد خودش را بعد خود نصب کند، تمسک شده به سکوت ائمه معصومین در مقابل این سیره و بنائات عقلائیه موجود در زمان خودشان.

به روشنی این سکوت ائمه کاشف از رضایتشان در حاکمیت سیاسی بر این سیره عقلائیه نیست زیرا روشن است که جو چنان علیه اهل بیت بوده که در مسائل اجتماعی مربوط به حاکمیت سیاسی نمی‌توانستند مردم را از این وضعیت ردع کنند. لذا در سیره‌های مربوط به مسائل اجتماعی یا حتی مباحث فقهی که حاکمیت بر آنها اعمال نظر مستقیم داشته مانند مباحث زکات، از سیره عقلا و سکوت ائمه

معصومین در مقابل آن نمی‌توان امضاء اهل بیت را به دست آورد.

پس خلاصه گفتار در قسم اول این است که ما قبول داریم آنجا که رسالت معصومین اقتضاء می‌کند ابلاغ شریعت را و امکان ردع هم از ناحیه معصوم وجود دارد، اگر بناء عملی عقلا بر تشریعی بود، و این تشریع مخالف با احکام شرعی بود به نحو تباین یا عام و خاص، اگر توسط معصوم از این سیره عقلانیه ردع نشد این عدم الردع کاشف است از رضایت و قبول ائمه یا شارع نسبت به این سیره عقلانیه که می‌شود حجت شرعی بر آن تشریع.

نکته دوم: کیفیت احراز معاصرت بناء عقلا با عصر معصومان چگونه است؟

ما صدها سال با عصر معصومان فاصله داریم، چگونه می‌توان فهمید یک بناء عقلا خاص در عصر معصومان هم وجود داشته یا نه؟ این نکته را بعد از بررسی قسم دوم از سیره اشاره خواهیم کرد چون در هر دو قسم مبتلا به است.

حکم قسم دوم از اقسام سیره

گفته شود ارتکاز عقلانی در زمان شارع وجود داشته و مصادیقی هم داشته لکن در یک مصداق خاص لأجل مانعی یا برای فقدان موضوع بناء عملی و سلوک خارجی در زمان شارع بر این مصداق نبوده است، آیا وجود ارتکاز عقلانی در زمان شارع و عدم الردع از این ارتکاز نشانه امضاء شارع است نسبت به آن ارتکاز عقلانی با جمیع مصادیقش است یا فقط مصادیقی که در زمان شارع سلوک عملی در خارج بر طبق آنها بوده است رضایت شارع محدود به همان مورد است یا نه در مطلق آن ارتکاز رضایت شارع ثابت است؟

یک مثال فقهی و ذیل آن سه مطلب از سه تن از فقهاء بیان می‌کنیم.

مثال فقهی: مرحوم سید صاحب عروة در مبحث کیفیت اثبات کریت ماء می‌فرمایند کریت آب به دو طریق قطعا ثابت می‌شود یکی علم و دیگری بینة. بعد می‌فرمایند اما آیا به اخبار ذی الید هم ثابت می‌شود یا نه؟ می‌فرمایند: و فی ثبوتها بقول صاحب الید وجه و این کان لایخلو من الاشکال.

مرحوم حکیم در مستمسک العروة ج 1، ص 215 می‌فرمایند جهت اشکال که در کلام سید صاحب عروة مطرح شده این است که سیره عقلا داریم بر اینکه اخبار ذی الید در طهارت و نجاست معتبر و حجت است، این بناء در زمان شارع هم بوده و ردع نشده لکن نسبت به اخبار ذی الید عن کرية الماء در زمان شارع ندرت ابتلاء به این مسأله بوده است، مردم نهایتا یک مشک آبی در منزلش بوده و در خانه ها حوض نبوده، می‌فرمایند به جهت ندرت اصلا معلوم نیست ابتلاء عقلا در معاشر تهایشان به آب کر بوده است تا بناء عملی عقلا بر اخبار ذی الید به کرية الماء باشد تا بعد بگوییم شارع هم در مقابل آن سکوت کرده پس سکوت شارع علامت رضا است؟ چنین سلوک عملی نبوده. بعد مرحوم حکیم می‌فرمایند سیره عملی را قبول داریم ثابت نبوده لندرة الإبتلاء، لکن السيرة الارتكازية محققة. توضیح می‌دهند التبه در عبارت ایشان سیره متشرعه است اما روشن است که مقصودشان سیره عقلا است حتی اگر سیره متشرعه هم باشد این بحث جاری است. ایشان می‌فرمایند این نکته ارتکازی در زمان شارع بوده که مردم به اخبار ذی الید اعتماد می‌کرده اند چه در طهارت و نجاست چه امثال آن، و السيرة الارتكازية حجة کالعملية، لذا اصل این ارتکاز عدم ردع شارع را دارد، پس علامت امضاء شارع است نسبت به این ارتکاز، لذا هر چند این مصداق در زمان شارع نبوده است اما ارتکاز بوده لذا امروز هم ذی الید اخبار کند به کرية الماء میشود از مصادیق آن ارتکاز و حجت خواهد بود.

مراجعه کنید تنقیح مرحوم خوئی کتاب الطهارة ج 2، ص 330، کلام مرحوم خوئی ناظر به کلام مرحوم حکیم است. سپس مراجعه کنید به شرح عروه شهید صدر ج 2، ص 127 و آن را هم مطالعه کنید تا بررسی کنیم.

[1]. جلسه 68، مسلسل 648، شنبه، 96.11.14.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

مرحوم حکیم در مثال فقهی مذکور فرمودند سیره ارتکازیه بر اخبار ذی الید بکریة الماء بوده است و این سیره هم مانند سیره عملی حجت است.

مرحوم خوئی در تنقیح ج 2، ص 330 ناظر به کلام مرحوم حکیم می‌فرمایند در این مثال سیره عملیه مقطوع العدم است به این جهت که ماء الکری که در زمان ما در منازل بین مردم شیوع دارد در زمان ائمه شایع نبوده که بگوییم سیره عملیه در زمان اهل بیت بر قبول قول ذی الید فی کرّیة الماء بوده است، سیره ارتکازیه که بگوییم عقلا و متشرعه قول ذی الید را قبول می‌کنند تفاوت ندارد چه در طهارت ماء باشد چه در کرّیت ماء می‌فرمایند این ادعا پایه و اساس ندارد، زیرا فرض کنید بناء عقلا بر قبول إخبار از کرّیة الماء بوده لکن بر این بناء هیچ اثر شرعی مترتب نیست مگر اینکه ممضاه شارع باشد یا در مرئی و منظر شارع باشد و شارع سکوت کند، فرض این است که نمی‌دانیم اخبار ذی الید بکرّیة الماء در محضر اهل بیت بوده و آنان سکوت کرده‌اند یا نه؟ لذا سیره در کرّیة الماء محقق نیست، مقصودشان سیره عملی است و سیره ارتکازی را هم که قبول ندارند.

شهید صدر در شرح عروه ج 2، ص 127 به کلام مرحوم خوئی اشکال دارند و در صدد اثبات کلام مرحوم حکیم‌اند. می‌فرمایند حجیت خبر ذی الید سه مبنا می‌تواند داشته باشد، گاهی می‌گوییم خبر ذی الید حجت است به جهت دلیل لفظی، أدله لفظی ما اطلاق ندارد و فقط روایت در دو مورد خاص داریم یکی طهارت و دیگری نجاست، لذا نمیتوانیم از ادله لفظی استفاده کنیم إخبار ذی الید معتبر است حتی در کرّیة الماء. دلیل دوم: ممکن است مدرک حجیت اخبار ذی الید حرج نوعی باشد که اگر میهمان نتواند به ذی الید اعتماد کند نمیتواند از ظرف و فرش استفاده کند برای نماز و خوردن در این صورت اگر اخبار به کرّیت معتبر نباشد حرج نوعی پیش نمی‌آید. لذا مدرک قبول قول ذی الید بناء عقلا است. بناء عقلا بر این است که در مواردی مانند طهارت و نجاست به إخبار ذی الید اعتماد می‌کنند. در مرئی و منظر شارع بوده و ردع نشده پس کاشف از امضاء است. می‌فرمایند سؤال می‌کنیم آیا نکته نفسی در عنوان طهارت و نجاست است و خصوص این دو عنوان موضوعیت دارد که عقلا بالخصوص در این دو عنوان بنائشان بر قبول خبر ذوالید است؟ می‌فرمایند روشن است که جری عملی عقلا در این دو مورد از باب موضوعیت نیست بلکه از باب طریقیّت است، گویا عقلا یک نکته ارتکازی در نفسشان هست که ذی الید أخبر است از غیر ذی الید به این موضوعات، همانچه که به تعبیر ما عقلا می‌گویند که صاحب البیت ادری بما فی البیت، عقلا معتقدند صاحب شیء و کسی که شیء در دست او است اخبار است به حال آن شیء که حال آن شیء یا طهارت است یا نجاست یا کرّیت و موارد دیگر. دو مصداق در زمان شارع مبتلا به بوده و شارع تأیید کرده و ملاک تأیید شارع هم این نکته ارتکازی بوده نه مصداق خارجی، لذا امضاء شارع و عدم ردع او متعلق به نکته ارتکازی است، گویا شارع با سکوتش تأیید می‌کند ذی الید أخبر و آگاه تر است، بنابراین در همه مصادیق این قانون ارتکازی جاری خواهد بود.

شهید صدر می‌فرمایند إمضاء شارع يتعلق بالسيرة الارتكازية و مصادیق دیگر هم مصداق آن امضاء خواهند بود.

بعد اشکال می‌کنند به استادشان مرحوم خوئی و می‌فرمایند اینکه جمعی از علما می‌گویند عدم الردع فقط در مصداق عملی است و مصادیقی که در زمان شارع بناء عملی بر آنها نبوده خارج از إمضاء است لوازمی دارد که فکر نمی‌کنم خود مرحوم خوئی به این لوازم ملتزم باشند. مثال می‌زنند به اینکه بدون شبهه مرحوم خوئی بناء عقلا را بر سببیت حیات برای ملکیت قبول دارند، بناء عقلا بر اینکه حیات سبب ملکیت است بعض مصادیقش در زمان شارع بوده است که مثلا از بیابان هیزم یا از کنار دریاچه نمک حیات می‌کرده، مصادیقی از حیات داریم مسلما در زمان شارع نبوده است مانند اکسیژن که الآن افرادی می‌روند اکسیژن کوههای آلپ را مثلا در قوطی می‌آورند و می‌فروشند، آیا مرحوم خوئی ملتزم می‌شوند به انحصار حیات شرعی در مصادیق موجود در زمان شارع؟ پس لامحاله عدم الردع شارع مربوط به مصادیق موجود در زمان شارع نیست بلکه شامل قانون ارتکازی زمان شارع هم می‌شود. لذا در شرح عروه می‌فرمایند بناء عقلا بر إخبار ذی الید بکرّیة الماء معتبر است.

در مباحث الحجج ج 1، ص 246 مطلب را به طور کلی نه در پوشش یک مثال گسترش می‌دهند و می‌فرمایند:

قد يقال که سکوت شارع فقط امضاء موقوف خارجا هست، اما آن مصادیقی که جری عملی بر طبقش نبوده است امضاء شارع را از سکوت کشف نمی‌کنیم و لکن انصاف این است که عدم الردع شارع یعنی امضاء آن نکته عقلایی که اساس عمل خارجی عقلا را تشکیل می‌دهد، زیرا معصوم در مقام تشریع وظیفه‌اش تغییر ما ارتکز عند الناس من الشرائع است، حتی قانون ارتکازی را که اساس عمل عقلا را تشکیل می‌دهد وظیفه شارع این است که ان قانون ارتکازی را یا تأیید کند یا ردّ. لذا سکوت شارع در مقام یک مصداق عملی تنها امضاء آن مصداق نیست بلکه امضاء تمام، نکته عقلائیه ای است که مصدر تشریع عقلا است.

عرض می‌کنیم: نه اطلاق کلام مرحوم خوئی و نه اطلاق کلام شهید صدر قابل قبول نیست. ابتدا یک اشکال نقضی دیگر به کلام مرحوم خوئی وارد می‌کنیم بعد کلام ایشان و شهید صدر را تحلیل می‌کنیم.

به مرحوم خوئی می‌گوییم اگر مطلقاً سیره عقلائیه فقط در موارد سلوک خارجی حجت است و نمی‌شود إرجاع کرد سیره حجت را به یک اصل کلی و قانون ارتکازی در خبر ثقه هم شما باید ملتزم شوید به اینکه اخبار ثقه فقط در موضوعاتی حجت است که سلوک عملی در زمان شارع داشته و بس. شما حجیت خبر ثقه را به بناء عقلا می‌دانید و سایر أدله را یا مانند آیات قاصر می‌دانید یا روایات را ارشاد به بناء عقلا می‌دانید، پس حجیت خبر ثقه به جهت بناء عقلا است، آیا خبر ثقه در موضوعاتی مانند کزیه الماء، برق رفت، ماشین خراب شد، دو ماشین تصادف کردند، این موضوعات که در زمان شارع نبوده و عقلا سلوک عملی در مرئی و منظر شارع نداشته‌اند خبر ثقه در این موضوعات معتبر است یا نه؟ می‌توانید معتقد به عدم اعتبار شوید، این مانند انکار ضروری می‌ماند، بالوجدان خبر ثقه در این موضوعات حجت است.

لذا تحلیل این است که به نظر ما گاهی آنچنان متعلق بناء عقلا در موضوعات مختلفه متکثر است که از تکثر موضوع اطمینان پیدا می‌کنیم به آن قاعده ارتکازیه با إلغاء خصوصیت، در اینگونه موارد به نظر ما مسلماً عدم الردع با کثرت موضوعات مختلف در زمان شارع و إلغاء خصوصیت اطمینان پیدا می‌کنیم به آن جهت ارتکازی، در این موارد کلام شهید صدر را قبول داریم و مرحوم خوئی هم قبول دارند که بناء عملی با تکثر موضوعات و إلغاء خصوصیت انسان را به اطمینان میرساند به آن قانون ارتکازی مانند بحث خبر ثقه که از تکثر موضوعات مختلف در زمان شارع به این نتیجه می‌رسیم که این وثاقت مخیر است که مورد عدم الردع قرار گرفته پس اینجا عدم الردع بر میگردد به قانون ارتکازی، لکن اشکالمان به شهید صدر این است که انبوه موارد داریم که قانون ارتکازی یک حدس است، در این موارد نه می‌توانیم إلغاء خصوصیت کنیم نه عن اطمینان قانون ارتکازی در مورد عدم الردع داریم. در همین مثال کزیه الماء و إخبار ذی الید ببینید بناء عقلا در دو مورد است بر اعتبار ذی الید یکی طهارت و دیگری نجاست، به تعبیر مرحوم عراقی در حاشیه عروه مواردی هم داریم که عقلا إخبار ذی الید را در متعلق یدشان معتبر نمی‌دانند، مانند نسب، مانند تزکیه، مانند سلامت یک جنس هنگام خرید ماشین یا خانه، لذا در این موارد که متعلق بناء عقلا در موضوعات متکثر و مختلف نیست نمی‌توانید بگویید عدم الردع شارع یعنی امضاء سیره ارتکازی، یعنی همینکه ذی الید گفت قبول کنید.

لذا اشکال ما به شهید صدر این است که قبول داریم اگر در موردی بناء عملی و سلوک عملی در موضوعات مختلف و متکثر باشد به نحوی که عن اطمینان إلغاء خصوصیت کنیم از موضوع و عدم الردع را به ارتکاز برگردانیم صحیح است اما در بسیاری موارد طریقی نداریم برای احراز اینکه این عدم الردع مربوط به این مصداق است یا مطلق مصادیق. لذا اطلاق کلام شهید صدر قابل قبول نیست.

[1]. جلسه 69، مسلسل 649، یکشنبه، 96.11.15.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

بعد تبیین دو قسم از اقسام سیره باید بررسی کنیم که در این دو قسم، رکن اصلی سیره، معاصرت سیره با عصر تشریع و تقارن با زمان معصومین است. چگونه این معاصرت سیره با زمان معصوم اثبات شود تا استدلال تمام شود و الا اگر سیره اثبات شد اما معاصرت آن با زمان تشریع اثبات نشد استدلال فقهی در قسم اول و دوم ناقص حساب میشود زیرا احراز نمیشود که این تشریع عقلا در زمان شارع بوده است تا از سکوت شارع کشف کنیم رضایت او را.

معیار تشخیص معاصرت بناء عقلا با عصر نص چیست؟

چند طریق برای کشف این معنا ذکر شده:

طریق اول: اثبات با استصحاب قهقرائی

طریق اول: مرحوم شهید صدر به این طریق اشاره و نقد می‌کنند. طریق این است که سیره عقلا را در زمان خودمان کشف کنیم و به دست بیاوریم این مشکل نیست از اثبات سیره عقلا در زمان خودمان حدس بزنیم مقارنت همین سیره را با زمان معصوم بروحیه الاستصحاب القهقرائی. این تعبیر شهید صدر است در تقریری که أدق تقاریر درس خارج ایشان است. ظاهر کلام آن است که اگر سیره‌ای را در این زمان اثبات کردیم شک می‌کنیم آیا در زمان گذشته این سیره بوده است یا نه، استصحاب قهقرائی ثابت می‌کند که این سیره در گذشته هم بوده است. لاتنقض الیقین بالشک امروز یقین داریم هست آیا قبلاً هم بوده یا نه استصحاب قهقرائی می‌کنیم.

در بعض تعابیر شهید صدر در موارد دیگر تعبیر شده به اصالة الثبات که الآن بنائی هست شک داریم قبلا بوده یا نه اصالة الثبات اقتضا دارد در گذشته هم بوده. (یا اصاله عدم النقل)

میگوییم مقصود شهید صدر در اینجا استصحاب قهرائی نیست که به ایشان اشکال کنیم بلکه تعبیر بروحیة الاستصحاب القهرائی مقصود این سات که میخواهند بفرمایند ما با توضیحی حدث قطعی بز نیم که بناء عقلا در زمان شارع هم چنین بوده است سپس میفرمایند حتی از این طریق با یک بیان اتصال سیره متشرعه را هم به عصر معصوم میتوانیم اثبات کنیم.

توضیح مطلب در سیره عقلا آن است که گفته شود سیره عقلا معمولا منشأش یک سلیقه نوعیه عقلائیه است که نه زمان می شناسد نه مکان نه نژاد و نه عادات و تقالید، وقتی مبدأ سیره سلیقه نوعیه عقلائیه باشد همین سلیقه نوعیه عقلائیه هزار سال قبل هم بوده دو هزار سال بعد هم خواهد بود لذا بگوییم سیره عقلا چون غالبا منشأش این سلیقه نوعیه عقلائیه است حدس بز نیم اتصالش را به زمان معصوم. در سیره متشرعه هم میفرمایند به این بیان مطلب را تمام کنید که وقتی امروز متشرعه بر تشریع و عمل خاصی التزام دارند معنا ندارد که این عمل و این بناء به یک باره و بدون سابقه با یک انقلاب و دگرگونی پیدا شده باشد لذا یا در عصرهای گذشته تا زمان معصوم سیره به همین شکل بوده است که ثبت المطلوب و یا میگویید سیره به شکل دیگر بوده در یک زمانی انقلاب و دگرگونی پیش آمده میفرمایند این انقلاب و دگرگونی صدفة از امور عجیبه ای است که تاریخ معمولا این امور را در حافظه اش نگه می دارد به تعبیر ما مثل زلزله و طوفان می ماند که هزار سال قبل میلاد در فلان کشور چنین حادثه مهمی اتفاق افتاد. اینکه سیره به یک بار دگرگون شود به شکل جدید این عجیب است که اگر اتفاق بیافتد تاریخ ثبت می کند. پس از اینکه میبینیم امروز متشرعه چنین بناء عملی دارند و تغییر این بناء از یک بناء بر عکس و مخالف گزارشگری نشده نتیجه میگیریم همین سیره در عصر معصومین هم بوده است.

قائلین به این طریقه برای سیره متشرعه مثال میزنند به اینکه ظهر روز جمعه آنانکه نماز ظهر می خوانند إخفات می خوانند این از دو دحال خارج نیست یا صلاة الظهر فی یوم الجمعة سیره متصل به عصر معصوم بوده اخفاتا یا نبوده، اگر بوده که ثبت المطلوب، و اگر انقلاب و دگرگونی بوده باید تاریخ نقل کند زیرا امر عجیبی است تاریخ نقل نکرده فالسیره متصله.

شهید صدر به این طریق اشکال میکنند که این طریق اول نه در سیره عقلا نه در سیره متشرعه قابل قبول نیست. توضیح مطلب: در مورد سیره عقلا اینکه قائل ادعا کرد این سیره ناشی است از قریحه عامه عقلائیه که ما به الإشتراک همه عقلا است نه زمان دخیل است نه مکان نه نژاد نه مذهب. لذا هزار سال قبل هم همین بوده، شهید صدر میفرمایند همه سیر عقلائیه که ناشی از قریحه عامه نیست، ممکن است سیره عقلائی ناشی از نیاز روز و اقتضاء زمان یا مکان باشد، درست است که عقلا امروز با گذشتگان و آیندگان ما به الإشتراک دارند ممکن است سلوک عملی ناشی از این ما به الإشتراک باشد اما ما به الإمتیاز و تفاوت هم دارند لذا مبدأ یک سیره ممکن است ما به الإمتیاز باشد لذا به مجرد حدس بناء عقلا امروز نمیتوان حدس زد زمان معصوم هم همین بوده.

نسبت به سیره متشرعه هم شهید صدر میفرمایند این نکته که سیره امروز متشرعه دیروز هم بوده است تا عصر تشریع و الا با یک انقلاب ایجاد شده و باید تاریخ گزارشگری کند این دگرگونی را این هم صحیح نیست زیرا ممکن است یک بناء عملی دیروز متفاوت با امروز باشد، آرام آرام در طی مدت مدیدی بناء تغییر کند و بدون دگرگونی جهشی، که نیاز باشد تاریخ آن را ذکر کند. مثلا در همان مثال چه اشکالی دارد در زمان معصومان بناء عملی بر این بوده که روز جمعه نماز ظهر را جهر میخواندند سپس یک روایتی یا به جهت تقیه یا اشتباه برداشت راوی از امام نقل شود که ظهر جمعه نماز اخفات است آنگاه یک فقیه همین روایت را ببیند و متوجه تقیه ای بودن نشود بگوید سیره متشرعه بر جهر است حدیث میگوید اخفات من حمل بر تخیر میکنم و جهر هم راجح است چون سیره متشرعه بر جهر بوده لذا فتوا دهد مردم مخیر هستند بین جهر و اخفات اما جهر مستحب است یک عده عمل کنند کم کم قائلین به تخیر زیاد شود و نوبت بعدی برسد به فقیه دیگر نسبت به سیره عملی گذشته بر جهر تشکیک کند بگوید ببینید صد سال است میگویند تخیر بین جهر و اخفات اما سیره عملی بر جهر ثابت نیست من قائل به اخفات میشوم. کم کم قائلین به اخفات زیاد شود امروز اخفات متعین شود و بناء متشرعه بر اخفات باشد. لذا اینکه گفته شود سیره متشرعه اگر امروز ثابت شد ثابت میشود با این راه تعامرش با زمان معصوم این طریق قابل اثبات نخواهد بود.

ما یک ملاحظه ای نسبت به این طریق داریم که خواهد آمد.

کلام در این بود که معاصرت سیره را با عصر معصوم و عصر تشریع از چه طرق و راه‌هایی می‌توان احراز کرد؟

طریق اول ذکر شد و نقدی را که شهید صدر بر این طریق داشتند مطرح کردیم. یک ملاحظه اینجا وجود دارد و آن ملاحظه این است که اشکال شهید صدر را بر سیره متشرعه و حدس اینکه این سیره در زمان شارع هم این چنین بوده است کاملاً قبول داریم ولی نسبت به بناء عقلاء می‌توان گفت در یک مورد است که از بناء عقلاء موجود می‌توان حدس زد معاصرت بناء عقلاء را با عصر شارع و آن در صورتی است که متتبع بتواند با تتبع خودش جوامع مختلف و متباعد را از یکدیگر در این زمان ارزیابی کند، جوامع مختلفی که غالباً از یکدیگر تأثیر ندارند و اطمینان پیدا کند که این جوامع متباعد و متغایر اتفاق بر یک بنائی دارند، اگر این اتفاق را به اینگونه کسی بتواند اثبات کند می‌تواند ادعا کند که این بناء منشأش ما به الاشتراک عقلاست نه نکات متفاوت و آنگاه حدس اطمینانی بزند که در گذشته هم در عصر شارع مسئله چنین بوده است.

مثلاً همین بحث حجیت خبر ثقه به وضوح انسان به هر جامعه‌ای با هر نحله فکری که رجوع کند اعتماد بر خبر ثقه و قبول قول ثقه در همه جوامع عام و شامل است، از این عمومیت و شمول می‌توان حدس اطمینانی داشت که عقلاء با یک نکته عقلانی حجیت خبر ثقه را قبول کرده‌اند لذا اگر بناء عقلاء موجودی با این مقدمات احراز شد به نظر ما می‌توان حدس قوی و اطمینانی زد که از ما به الاشتراک عقلاء سرچشمه گرفته است.

طریق دوم: عمل عقلاء به سیره‌ای در امروز که بدیل و جایگزین ندارد

طریق دوم: در مواردی که سیره عقلانیه به اندازه‌ای مورد ابتلاء و درگیری مردم است که لامحاله یا باید عمل بر طبق این سیره باشد در تعایشات و نظام زندگانی مردم یا جانشین داشته باشد اگر ببینیم عقلاء بر اساس یک بناء و یک سیره امروز عمل می‌کنند نسبت به گذشته هیچ خبری از بدیل و جایگزین نیست مورد سیره اساس زندگی مردم را تشکیل می‌دهد. در این صورت هم می‌توان اطمینان پیدا کرد که همین سیره عام البلوی در گذشته هم بوده است و الا گزارشگری از بدیل او انجام می‌شد مثلاً در کشف مرادات مردم در تمام جوامع موجود شما اصالة الظهور و حجیت ظواهر را می‌بینید اساس تعایش و زندگانی مردم و اساس تفاهماتشان بر حجیت ظواهر است. اگر در گذشته زمان شارع مردم اساس تفاهماتشان بر پایه حجیت ظواهر نبود مطمئناً بدیل داشت این از اموری نیست که مردم تغافل کنند اساس زندگی مردم است. لذا اگر راه دیگری می‌بود حتماً آن بدیل گزارشگری می‌شد حیث اینکه آن بدیل به هیچ وجه گزارشگری نشده است انسان می‌تواند اطمینان پیدا کند که همین طریق در عصور گذشته از جمله عصر شارع هم وجود داشته است البته این طریق در مورد یا مواردی کاربرد دارد که آن بناء عملی اساس تعایش و زندگی مردم را تشکیل بدهد و خبری هم از بدیل و جایگزین او نباشد.

طریق سوم: کشف معاصرت سیره عقلاء با زمان شارع از راه قضایای تاریخی، شهادات و روایات

طریق سوم: شهید صدر می‌فرمایند که طریق غالب و مهمی است این است که معاصرت سیره عقلاء یا سیره متشرعه را در زمان شارع از راه قضایای تاریخی، شهادات، روایات، احادیث فقهی و امثال اینها کشف کنیم. گاهی قرائن مختلف، شواهد تاریخی، روایات و شهادات مختلف کنار هم قرین می‌شود و از اینها می‌توان کشف کرد وجود یک سیره را در زمان شارع، مثلاً بحثی است بین فقهاء آیا معامله با پولهای اجنبی برای مسلمانان جایز است یا نه؟ تمسک شده است به سیره متشرعه که در زمان شارع معامله با نقود اجنبی رواج داشته باشد، در مرئی و منظر شارع بوده است و ردعی هم نیامده است این سیره و بناء متشرعه بر این عمل از کجا کشف می‌شود؟ از یکسری روایات فقهی و قضایای تاریخی، روایات باب زکات، از اهل بیت سؤال می‌کردند آیا در نقود خارجی و اجنبی زکات هست یا نه؟ به کمک قرائنی از این روایات شیوع تبادل با نقدهای اجنبی و پولهای اجنبی را در زمان شارع به دست می‌آوریم نهایت دقت کنید این طریق سوم دو شرط دارد بر سبیل منع خلو که یکی از این دو شرط باید باشد:

شرط اول: یا نقلهای تاریخی، شهادات، روایات از ناحیه کمیت و کیفیت باید به صورتی باشد که موجب علم به سیره و یا اطمینان به آن سیره شود. کثرت، استفاضه نقلها، شواهد صدق باید به حدی باشد که انسان از این شواهد اطمینان به سیره پیدا کند. طبیعی است که مضعف قوی هم نباید داشته باشد.

شرط دوم: علی سبیل منع الخلو شهید صدر میفرماید اگر نقل موجب اطمینان و علم نداشته باشیم شرایط حجیت تعبیه در نقل باید تمام باشد، به عبارت دیگر میخواهند بفرمایند اگر خبر ثقه هم داشته باشیم ثقه عن ثقه عن ثقه خبر داد مثال میزنند شیخ طوسی خبر داد که سیره اصحاب ائمه و متشرعه بر ترک صلاه جمعه در روز جمعه بوده است، شرایط حجیت تعبیه اگر در این خبر وجود داشت خبر عادل حجت است اعتماد میکنیم به خبر ثقه میگوییم چنین سیره ای در عصر معصوم وجود داشته است.

شهید صدر یک اشکال میکنند و جواب میدهند خلاصه اشکال این است که مشهور علمای شیعه یا جمع زیادی از علما قائلند خبر ثقه و عدل واحد در موضوعات حجت نیست در احکام شرعی حجت است چگونه در این طریق سوم شما میگویید اگر خبر ثقه ای حجیت تعبیدی بر وجود سیره در زمان معصوم بود حجت است؟ سیره را قبول میکنیم متعلق خبر موضوع خارجی است مشهور قبول ندارند.

در مقام جواب ایشان میفرمایند در این باب خصوصیتی هست که حتی فقهای که خبر عدل واحد را در موضوعات حجت نمیدانند اینجا باید قائل به حجیت خبر ثقه شوند. توضیحی میدهند قابل توجه، توضیح ایشان این است که خبر عدل واحد در موضوعات بر سه قسم است:

قسم اول: ثقه خبر میدهد از یک موضوع خارجی، آن موضوع خارجی موضوع میشود برای یک حکم جزئی، ثقه خبر میدهد هذا المایع خمر اخبار ثقه از موضوع است، اگر حجت بود یک حکم جزئی پیدا میشود یعنی آشامیدن این مایع حرام است.

قسم دوم: خبر ثقه از موضوع خارجی است، موضوع خارجی یک حکم جزئی دارد ولی یک حکم کلی هم اینجا قابل استخراج است مثلاً نجاشی شیخ مفید شیخ طوسی، میگویند فلانی ثقه هست، مفضل بن عمر ثقه است، اینجا عدل واحد خبر داده از موضوع خارجی، وثاقت مفضل بن عمر، یک حکم جزئی بار میشود حجیت قول این راوی است بعد شما حکم کلی استفاده میکنید این راوی گفته است معدن خمس دارد وثاقت او موضوع میشود برای استفاده وجوب خمس در شریعت، در این دو قسم خبر ثقه قائم شده بر موضوع خارجی قبول داریم.

قسم سوم: در این قسم سوم ثقه خبر نمیدهد از موضوع حکم شرعی بلکه خبر میدهد از معنا و مفهومی که ملازم با حکم شرعی است، گویا دو امر هستند که با هم ملازم دارند یکی حکم شرعی است، ثقه از یک معنایی خبر میدهد که آن معنا ملازمه با حکم شرعی دارد در ما نحن فیه ثقه وقتی خبر داد از وجود یک سیره در زمان معصوم وجود سیره موضوع برای حکم شرعی نیست سیره ملازم با حکم شرعی است یعنی با امضای امام در این قسو سوم در حقیقت خبر از ملازم اخبار از ملازم است گویا ثقه دارد از خود حکم شرعی خبر میدهد اخبار از سیره ملازمه دارد با حکم شرعی که امضای سیره است لذا اخبار از ثقه اخبار از حکم شرعی است لذا شهید صدر میگویند در این قسم همه علما حتی کسانی که میگویند خبر واحد در موضوعات حجت نیست قائل به حجیت این قسم سوم خواهند بود. لذا خبر واحد از سیره حجت است هر چند در نزد علمائی که خبر واحد را در موضوعات حجت نمیدانند.

دو ملاحظه داریم به کلام شهید صدر ضمن اینکه طریق سوم را ما قبول داریم.

[1]. جلسه 71، مسلسل 651، سه شنبه، 96.11.17.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

برای پی بردن به معاصرت سیره با عصر تشریع کلام شهید صدر را قبول داریم لکن با توجه به دو ملاحظه:

ملاحظه اول: اینکه فرمودند گاهی سیره با حجت تعبیدی یعنی خبر واحد ثقه اثبات می شود.

عرض کنیم باید تفصیل قائل شد و اطلاق کلامشان صحیح نیست. گاهی ناقل سیره در عصر نص یا قریب به عصر نص است. مثلاً گاهی فضل بن شاذان که قریب به عصر نص است یا ابن قبه که در عصر غیبت صغری نزدیک به عصر نص است اخبار میکنند به سیره عقلاً یا سیره متشرعه در زمان شارع، قرب او به عصر نص باعث میشود بگوییم هب احتمال قوی اخبار او اخبار حسی است لذا حجیت خبر ثقه شامل آن می شود، اما اگر اخبار از این بنائات در عصر تشریع از سوی ثقاتی است که از عصر تشریع فاصله دارند حتی مانند شیخ طوسی و علامه حلی چه رسد به اعلام متأخر، اگر نقل سیره از سوی این ثقات باشد به احتمال قوی یک حدس است و خبر واحد ثقه در حدسیات معتبر نیست. شاهد بر حدس بودن این است که در چند جلسه قبل هم اشاره کردیم بعضی اعلام در ضمان منفعت حرّ کسوب یک جا ادعا میکنند بناء عقلاً بر ضمان او است در بحث دیگر ادعا میکنند بناء عقلاً بر عدم ضمان است، فعلیه ملاحظه اول این است که ادعای شهید صدر مبنی بر اینکه خبر واحد ثقه از سیره معتبر است به صورت مطلق صحیح نیست.

ملاحظه دوم: ایشان در جواب از این اشکال که همه علماء خبر واحد را در موضوعات حجت نمی‌دانند، إخبار از سیره إخبار از موضوع است و این هم حجت نیست ایشان پاسخ دادند که إخبار عن السیره إخبار از موضوع نیست بلکه إخبار از ملازم حکم شرعی است و إخبار از ملازم حکم شرعی إخبار از حکم شرعی است لذا خبر واحد در آن حجت است.

عرض می‌کنیم در این کلام هم باید تفصیل قائل شد که اگر خبر واحد إخبار می‌کند از سیره عقلا بدون شبهه إخبار از سیره عقلا إخبار از موضوع حکم شرعی است، آنانی که می‌گویند خبر ثقه در موضوعات حجت نیست نمیتوانند به این ملتزم شوند زیرا سیره عقلا مسلماً جزء موضوع است برای اثبات حکم حجیت زیرا وقتی ثقه خبر داد سیره عقلا در زمان شارع این بوده که خيار تأخیر یک روز است و تازه لازم اسم مجتهد فحوص کند آیا عدم الردع از این سیره از سوی شارع ثابت است یا نه؟ باید بررسی کند ببیند حال که بناء عقلا در زمان شارع این بوده که خيار تأخیر یک روز است شارع ردع کرده یا نه؟ با عمومات ردع کرده یا با أدله خاصه؟ لذا اگر سیره ثابت شد و عدم الردع هم ثابت شد موضوع حجیت تمام می‌شود و در سیره عقلا اینکه إخبار عن السیره ملازمه داشته باشد با إخبار عن الإمضاء این کلام عجیبی است از ایشان. بله نسبت به سیره متشرعه بعداً بحث می‌کنیم اگر سیره متشرعه را به شکلی معنا کنیم که احتیاج به عدم الردع یا امضاء نداشته باشد که در یک قسم از سیره متشرعه همین است بگوییم متشرعه بما هم متشرعه اگر در زمان امام در پوشیدن لباس احرام هر دو شانه را می‌پوشانند حتماً این با اتخاذ موقف از رئیسشان هست که شارع مقدس باشد، انگاه میتوان گفت إخبار از سیره متشرعه إخبار از لازم او است که نظریه شارع باشد و بعد در این صورت بگوییم اگر مخبر ثقه‌ای خبر حسی داد که سیره متشرعه در زمان شارع این است که ملازمه دارد با حکم شرعی چون احتیاج به عدم الردع ندارد.

مثال: تفاوتی نیست زراره خبر دهد که امام صادق علیه السلام فرمودند لباس نجس با آب قلیل پاک می‌شود، إخبار از حکم شرعی طهارت لباس نجس با آب قلیل، یا زراره بگوید دیدم امام صادق علیه السلام لباس نجسشان را با آب قلیل شستند و نماز خواندند. این إخبار از لازم است که طهارت لباس باشد. اگر سیره متشرعه را قبول کنیم هر چند در بعض موارد، که خود سیره ملازمه دارد با حکم شرعی و امضاء شارع مطلب شهید صدر تمام است اما در سیره عقلا و بعض اقسام سیره متشرعه قطعاً مطلب اینگونه نیست و نیاز به اثبات عدم الردع دارد.

تا اینجا نتیجه گرفتیم دو قسم از اقسام سیره را بحث کردیم، هویت این دو قسم و دلیل بر اعتبارشان کیفیت معاصرت این دو سیره با عصر معصوم بیان شد.

حکم قسم سوم از اقسام سیره

قسم سوم: سیره عقلا، سلوک عملی یا ارتکاز عقلانی است که مستحدث است، نه مصداق عملی این سیره و نه ارتکاز آن در زمان شارع نبوده یا حداقل مشکوک است، مثال زدیم تمسک به سیره عقلا در حقوق و مالکیت‌های معنوی مانند حق التألیف و حق الإختراع، یا بعضی از مسائلی مانند تمسک به سیره عقلا در مسائل زیست محیطی، یا در بعض حقوق شهروندی که خیلی رایج شده، یا تمسک به بناء عقلا بر ضمان طبیب در بعض موارد، اینها بنائات عقلانی است که سلوک عملی طبق آن در عصر شارع نبوده یا مشکوک است. ارتکاز بر این حقوق هم در عصر شارع یا قطعاً نبوده یا مشکوک است. آیا این سیر عقلانیه مستحدثه دلیلی بر اعتبار و حجیتش داریم یا نه؟

ربما يقال که بنائات عقلانیه مستحدثه حجت است بلکه بعض مشاهیر در بعض نوشته‌هایشان به اعلامی مانند شهید صدر و مرحوم امام نسبت داده‌اند که اینان هم سیر عقلانیه مستحدثه را معتبر می‌دانند. ابتدا از صحت انتساب این مطلب به بعض اعلام پرده برداریم که ببینیم واقعاً چنین است یا نه سپس ببینیم آیا این قائلین دلیلی بر اعتبار سیر مستحدثه اقامه کرده‌اند یا نه؟

یکی از این مشاهیر در نوشته‌شان می‌گوید هر عرف و سیره عقلانی که عقلاء جامعه در میان خود رایج کرده‌اند در باره هر موضوعی از موضوعات و هر پدیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی چه به زمان معصوم متصل گردد و چه منفصل از آن زمان باشد همه آن سیره‌ها حجت‌اند و ما می‌توانیم در پناه آنها بسیاری از مسائل اجتماعی خود را حل و فصل کنیم. مقاله‌ای با عنوان پویایی فقه و اجتهاد در مجله کانون وکلا در سالها قبل چاپ شده این مقاله دستمایه شده برای دیگران حتی بعض ارباب عوائم هم چنین نسبتی به مرحوم امام بدهند. منبع این نقل و انتساب به امام و شهید صدر در اصل این مقاله است که چهره حوزوی بوده بعد رفته‌اند دانشگاه و چنین مقاله‌ای منتشر کردند. در بین دانشگاهیان هم قوت دارند. ایشان می‌گویند عرف عقلا حجت است نیازی نیست به زمان یکی از معصومین متصل گردد آن گاه همین ادعا را به شهید صدر و حضرت اما نسبت می‌دهد می‌گوید آقایان هم قائل به همین نظریه اند. برای اثبات این که این نظر کلام شهید صدر است

استشهاد میکند به کلامی از شهید صدر در بحث ج 4، ص 247 که شهید صدر ذیل فوارق بین سیره متشرعه و سیره عقلائیه می‌فرماید سیره عقلا کافی است که اثبات شود طبع عقلائی لو خلی و نفسه با این سیره هماهنگ است، شارع هم از این سیره ردع نکرده است، ما در حجیت سیره عقلائیه به بیش از این مطلب نیاز نداریم و نیاز نداریم اثبات کنیم که إن العقلاء فی زمن الأئمة بالفعل كانوا یعملون طبقا لتلك الطبیعة، این جمله شهید صدر را اینگونه معنا کرده که شهید صدر گفته نیاز نداریم این سیره بالفعل در زمان شارع وجود داشته باشد و عقلا در زمان شارع این کار را انجام دهند معنایش این است که سیر عقلائیه ای که بعد عصر شارع بوجود آمده چون بطبیعت عقلائیه بوده حجت و معتبر است.

ادامه بحث دوشنبه ان شاء الله

[1]. جلسه 72، مسلسل 652، چهارشنبه، 96.11.18.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

کلام در قسم سوم از اقسام سیره بود، سیره‌های مستحدث که ارتکازا و عملا بعد از عصر معصوم شکل گرفته است، آیا این سیر مستحدثه معتبر است یا نه؟ گفتیم بعض محققان قائل به اعتبار سیر مستحدثه شده‌اند و اعتبار آن را به اعلامی مانند شهید صدر و مرحوم امام هم نسبت داده‌اند، گفتیم ابتدا نسبت را بررسی کنیم سپس أدله قائلین به حجیت سیر مستحدثه را اشاره کنیم.

عرض می‌کنیم: این محقق به عبارتی از شهید صدر استشهاد کرده بود که شهید صدر فرموده اند در سیر عقلائیه نفس ثبوت قضیه طبعیه عقلائیه و عدم الردع کافی است و این سیره مستحدثه حجت است. ما اشاره کردیم مقصود شهید صدر از این عبارت آنچه که این محقق برداشت کرده نیست، بلکه مقصود ایشان این است که لازم نیست حتما سلوک خارجی در زمان شارع بوده باشد، همینکه ارتکاز عقلائی در زمان شارع باشد برای ثبوت سیره کافی است. لذا خود شهید صدر در مباحث الحجج ج 4، ص 236 تصریح می‌کنند معاصرت عمل یا ارتکاز با عصر تشریع امر مسلمی اس، آنجا که شهید صدر فرمودند سیره بر سه قسم است، دو قسمش سیره در بیان موضوع است، در این دو قسم معاصرت لازم نیست روشن هم هست چون بیان ظهور است و ظهور می‌سازد اما قسم سوم که سیره بر احکام شرعیه است این قسم عنایت و خصوصیت زائده می‌خواهد و این خصوصیت زائد احراز رضای شارع است، رضای شارع هر چند با سکوت باشد و این سکوت وقتی است که سیره در مرئی و منظر شارع باشد و در زمان شارع باشد لذا تصریح می‌کنند فلا ینطبق علی السیر المستحدثه و المتجدده فیما بعد زمانهم. این عبارت تصریح در این است که این سیره اگر سیره مستحدثه و متجدده بعد زمانشان باشد این سیره مورد امضاء و ردع نیست در حقیقت. بالتر از این کلام در همان صفحه یک اشکال و جواب دارند که تصریح به مرادشان میکنند. می‌فرمایند از این بیانات ما پاسخ یک سؤال روشن شد که چرا فقهاء حریص‌اند که به سیره قدیمه تمسک کنند نه سیره عقلائیه مستحدثه باینکه ممکن است گفته شود وضع عقلا از نظر تحلیلی و فکری و آموزه‌های دقّی رو به تکامل است چرا شما به سیره‌های عقلائی مستحدث در حقوقی مانند حق التألیف استدلال نمی‌کنید؟ می‌فرمایند جواب روشن است، فقهای ما که به سیره استدلال می‌کنند نه بما هی سیره و چون عمل عقلا است معتبر باشد، نه بلکه سیره بما هی کاشفة عن موقف الشارع معتبر است و سیره‌ای کاشف از موقف شارع است که معاصر باشد زمانا با عصر تشریع. این تصریحات عبارات شهید صدر است لذا اینکه به شهید صدر نسبت داده شود که قائل‌اند سیر مستحدثه بعد زمان شارع حجت است صحیح نیست.

نسبتی که به مرحوم امام داده شده را در مباحث اجتهاد و تقلید در گذشته نفی کردیم توضیحش را در پایان همین بحث اشاره خواهیم کرد.

أدله قائلین به حجیت سیر مستحدثه

از همین محقق (مقصود استاد دکتر علیرضا فیض است) در نوشته دیگرشان دلیلی را که می‌آورند بیان می‌کنیم. البته در این نوشته شان دلیل قابل ارائه ای بیان نمی‌کنند. این محقق می‌نویسند: "عرفهای سالم در هر زمان و مکانی باشند از نظر شارع معتبر هستند دلیل دیگری بر اعتبار آنها لازم نیست ارائه شود اگر بتوانیم ثابت کنیم که عرف عقلا همواره با رضایت شارع توأم است، خود دلیل مستقلی

است برای اثبات حکم شرعی و با وجود آن به چیز دیگری نیاز نیست این نظری است از امام راحل که برای نخستین بار به وسیله اینجانب در معرض افکار فضلای قم قرار داده شده است من خود سخت به آن ایمان دارم، و چاره‌ای جز این نیست که همه آن را باور کنند، و گرنه قافله اجتماعی ما در میان انبوهی از مشکلات و مسائلی که پاسخ مناسب برای آنها نمی‌توان یافت از دین خدا نومید می‌شوند.

این کلام که دلیل شمرده نمی‌شود که مردم از دین خدا نومید می‌شوند، حال أدله را بررسی می‌کنیم:

دلیل اول: موکول شدن امور در قرآن به معروف و عرف

اولین دلیل بر اینکه بنائات عقلائیه مستحدثه معتبر است این است که می‌گویند در آیات قرآن مواردی داریم که امور موکول شده است به معروف یا عرف، مانند: "و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف" "امساک بمعروف أو تسریح بإحسان" "خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین" معروف یعنی آنچه نزد عقلا پسندیده است و عرف یعنی آنچه شناخته شده است نزد عقلا، لذا ظهور آیه شریفه در این است که خداوند به پیامبر می‌فرماید آنچه را شناخته شده است بین عقلا تو هم به آن امر کن، لذا تمام بنائات عقلائیه که شناخته شده‌اند نزد مردم، اگر شناخته شده نباشند که بناء عقلا نخواهد بود، این بناء مورد امر شارع است چه این امر شناخته شده نزد عقلا، عند العقلا در زمان شارع باشد یا بعد زمان شارع باشد، لذا بنائات عقلائیه مستحدثه نه فقط عدم الردع بلکه و أمر بالعرف هم هست. پس بنائات مستحدثه اگر مردوع شارع نبود مأمور به شارع خواهد بود.

اشکال: گفته شود مراد از این عرف و معروف ما هو المعروف عند الشارع است نه ما هو المعروف عند العقلاء.

جواب: مستدل دو جواب می‌دهد: اولاً: آیه "خذ العفو و أمر بالعرف" مکی است و قبل این آیه کریمه بسیاری از احکام شرعیه یا تشریع نشده بود یا نازل نشده بود تا بگوییم "و أمر بالعرف" یعنی به امور معروفه عند الشارع امر کن. ثانیاً: اگر عرف را به معنای معروف و مأمور به عند الشارع بدانیم شارع به پیامبر بفرماید امر کن به آنچه مأمور به است عند الشارع هر چند از باب تأکید یا ارشاد باشد این خلاف ظاهر است، لذا می‌گوییم و أمر بالعرف یعنی ما هو المعروف عند العقلاء پس کُلُّ بناءٍ عقلائیه مأمور به شرعی است.

عرض می‌کنیم: آیاتی که عرف یا معروف در آنها بکار رفته ابتدا بر دو قسم است در بعضی آیات معروف در موضوع حکم بکار رفته مانند و علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف، امساک بمعروف أو تسریح بإحسان، آنجا که معروف موضوع حکم شرعی باشد بعداً هب مناسبتی بیشتر بررسی می‌کنیم که موضوع حکم شرعی باید ببینیم گاهی خودش اعتبار شرعی است، شارع در این موضوع جعل دارد مانند وطن، و امثال اینها، اگر موضوع حکم شرعی و جعل شرعی دارد فهو المتبع و به عرف مراجعه نمی‌کنیم مانند آیه کریمه إمساک بمعروف که ما در گذشته اشاره کردیم به روایاتش هم اشاره کردیم که این معروف را شارع اعتبار دارد که امساک بمعروف را شارع معنا کرده و رجوع به عقلا معنا ندارد. و اگر معروف موضوع بود در لسان شارع تعریف نشده بود به عرف مراجعه می‌کنیم مانند آیه له رزقهن و کسوتهن بالمعروف، اگر در روایات معتبر نیامده بود کسوه اولاد چگونه باشد می‌گوییم ما هو المتعارف عند العقلاء، این ربطی به بناء عقلا در حکم شرعی ندارد.

قسم دوم آن است که عرف یا معروف در موضوع حکم شرعی اخذ نشده بلکه گویا متعلق حکم شرعی قرار گرفته است مانند خذ العفو و أمر بالعرف یعنی امر کن مردم را به ما هو المتعارف که عرف متعلق حکم است. اینجا مستدل می‌گوید مراد از عرف یعنی ما هو المتعارف عند الناس، بعد می‌گوید آیه هم مکی است، ما سؤال می‌کنیم آیا معنا دارد شارع مقدس پیامبر را امر کند به اینکه تو هم امر کن به آن سنی که در زمان شما در مکه متعارف است، سنن معروف عند الناس در عصر تشریع در مکه روشن است در مأكولات در ملبوسات و معاضرات و تشریعات سنن معلوم است، شرب خمر علی الإطلاق، زنده به گور کردن دختران، ما کان صلاتهم إلا مکاء و تصدیه و امثال اینها را شارع معنا دارد امر کند؟ در مکه هم از تمام این سنن ردع نشده بود.

لذا به نظر ما قرینه لبیه مکتنفه به کلام وجود دارد که مأمور بما هو معروف عند الشارع و ما أمرک الله مانند برّ والدین و احسانان به آنان و سایر قیّم اخلاقیه ای که در ابتدای بعثت مأمور به شرعی شد. و اینکه این محقق فرمود خلاف ظاهر است خدا به پیامبر بگوید امر کن مردم را به آنچه تو امر شده ای ما متوجه نمیشویم این خلاف ظاهر است یعنی چه؟ آیه می‌گوید بلغ ما انزل الیک من ربک.

لذا این دلیل که در کتابی تحت عنوان جایگاه قرآن در استنباط احکام مطرح شده وافی به مقصود نیست.

قبل از ورود به دلیل دوم بر حجیت سیره‌های مستحدثه به نکته‌ای مربوط به مباحث قبل به جهت طرح توسط دوستان اشاره می‌کنیم.

قبلاً گفتیم دلیل بر حجیت سیره‌های معاصر با عصر تشریع این است که وظیفه امام علیه السلام ابلاغ شریعت است به مجموعه به مردم، اگر سیره‌ای دالّ بر تشریع بود، و در مرئی و منظر معصوم انجام شد و تباین با شریعت داشت، وظیفه امام بیان است و الا سکوت و عدم بیان نقض غرض است و هذا محال.

یکی از دوستان از یکی از فضلا مطلبی را بیان کردند که ایشان در مباحثشان این دلیل را که توسط شهید صدر اقامه شده بر حجیت سیره ردّ کرده‌اند طبق جزوه‌ای که خود ایشان در درسشان داده‌اند معتقدند اینکه سکوت ائمه در مقابل تشریعات عقلائیه نقض غرض باشد اول کلام است، و یک ادعا است زیرا معلوم نیست مسؤولیت ائمه ردع باشد از هر سیره‌ای که مخالف با غرض شارع است، زیرا روایات معتبری داریم که دلالت می‌کند با اینکه وظیفه مردم سؤال از ائمه است اما وظیفه ائمه جواب دادن نیست، لذا ایشان تصریح می‌کنند که چه بگویید از باب ارشاد جاهل وظیفه امام پاسخگویی است و چه بگویید سکوت امام نقض غرض است، درست نیست زیرا نه ارشاد جاهل بر ائمه واجب است طبق این روایات معتبر و نه جواب دادن بر ائمه واجب است لذا از این راه نمی‌توان ثابت کرد.

مانند این روایت از ابن و شاء که سألت الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك فسالوا أهل الذكر إن كنتم لاتعلمون این آیه مقصود کیانند؟ فقال نحن اهل الذكر و نحن المسؤولون قلت فأنتم المسؤولون و نحن السائلون قلت حق علينا أن أسألکم قال نعم قلت حق علينا أن تجیبونا قال لا ذاك إلینا إن شئنا فعلنا و إن شئنا لم نفعل. لذا این محقق معتقدند نه ارشاد جاهل وظیفه امام است نه اگر سکوت کرد تخلف از غرض است، لذا از سکوت امام در مقابل تشریع عقلائی نمیتوان دال بر رضایت دانست.

عرض می‌کنیم: این کلام ایشان عجیب است. یک روایت را بگیریم بعد در این مبحث مهم کلامی اینگونه سخن بگوییم صحیح نیست. فلسفه امامت و وجود امام بعد النبی چه چیز است؟ آیا فلسفه امامت جز تبیین شریعت برای مردم و جلوگیری از انحرافات چیز دیگری است؟ اگر متعبد به روایات هستید این معتبره فضیل میگوید سألت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل لكل قوم هاد؟ فقال عليه السلام كلّ امامٍ هادٍ للقرن الذی هو فیهِ. عن ابی عبدالله عليه السلام قال ما زالت الأرض الا ولله فیها الحجة یُعَرَفُ الحلال و الحرام و یدعو الناس الی سبیل الله.

عَنْ أَبِي بصیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ.

گاهی در روایات به مردم خطاب میکنند می‌خواهید به سفر چند فرسخی بروید راهنما انتخاب میکنید یا نه می‌گویند بله، می‌فرمایند انتم بطرق السماء اجعل منكم بطرق الأرض فاطلب لنفسك دلیلاً

علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن منصور بن یونس و سعدان بن مسلم عن اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله عليه السلام قال سمعته یقول إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَفِیْهَا إِمَامٌ کَیْمًا إِنَّ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَیْئًا رَدَّهُمْ وَإِنْ نَقَصُوا شَیْئًا أَتَمَّهُ لَهُمْ.

تعلیل میکند در روایت که اگر مؤمنین چیزی بر شریعت افزودند بر امام است که آنها را نهی کند و اگر کم گذاشتند باید امام اتمام کند.

سیر عقلائیه متباینه یا زائد بر شریعت است یا نقصان بر شریعت و در هر دو صورت وظیفه امام یا ردّ است یا اتمام لذا اگر روایتی به ظاهره با این روایات انبوه و فلسفه امامت در تنافی بود لامحاله باید توجیه نمود و توجیه جالب هم دارد این روایت. مردم گویا الآن هم همین است کسی که عالم دینی است دیگر نه زمان می‌شناسند نه حال نه وضعیت فرد می‌آید محاجه میکند یعنی ظرفیت را در نظر می‌گیریم. یا بعض وقتها مصلحت مخاطب نیست جواب داده شود ممکن است پنج دقیقه بعد جواب دهند یا فضای تقیه باشد.

دلیل دوم: عدم اعتنا به سیر عقلائیه مستحدثه مصداق ظلم و اضرار به غیر است

گفته شده سیر عقلائیه مستحدثه و ارتکازاتشان حجت است این است که گفته می‌شود بسیاری از سیر عقلائیه مستحدثه و ارتکازاتشان اگر به این سیر اعتنا نکنیم مصداق ظلم و اضرار به غیر است. عموماً حرمت ظلم و اضرار به غیر می‌گوید به این سیر عقلائیه باید اعتنا کرد و اینها معتبر راست مثلاً گفته میشود: بناء عقلاً بر این است که اگر کسی زحمت کشید و چیزی اختراع کرد، نقاشی یا تألیفی داشت رعایت نکردن حق او ظلم بر او است، أدله حرمت ظلم می‌گوید ظلم حرام است نتیجه می‌شود اعتبار این بناء عقلاً.

مثال دیگر: همه این مثالها را مستدل گفته است. یک میلیون تومان به زید در بیست سال قبل قرض داده حال می‌خواهد پرداخت کند تورم باعث شده الآن ارزش این پول شده به اندازه ده هزار تومان آن زمان. بناء عقلا می‌گوید کاستی ارزش پول را ضامنی و الا ظلم کردی به طرف، پس این بناء عقلا بر این است که ضامن است طرف کاستی ارزش پول را و الا عدم ضمان ظلم است. ادله حرمت ظلم و ادله حرمت اضرار به غیر می‌گوید ضامن است.

یا حرّ کسوب، پزشک جراحی را ربوده بعد از سه روز آزاد میشود پزشک می‌گوید اگر من سر کارم بودم روزی این مقدار پول در می‌آوردم گفته شده بناء و ارتکاز عقلایی بر این است که عدم ضمان توسط رباینده ظلم و اضرار به فرد است لذا ادله حرمت اضرار می‌گوید این ضمان باید باشد.

به عبارت دیگر گفته‌اند ظلم معنایش این است که تضییق حق عرفی ظلم است، ضرر معنایش نقص معتدبه در نفس و مال و عرض است، هر مصداقی را که عرف یا ارتکاز عقلایی گفت مصداق ظلم و ضرر است باید به آن ملتزم شویم. با این نگاه از راه تمسک به عمومات و اطلاقات حرمت ظلم و حرمت اضرار به غیر ما اثبات می‌کنیم اعتبار بسیاری از سیر عقلائیه مستحدثه را.

[1]. جلسه 74، مسلسل 654، سه‌شنبه، 96.11.24.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

نقد دلیل دوم: این ادعا که تعیین مصداق عنوان به دست عرف است در مباحث آینده بررسی خواهیم کرد که صحیح نیست. تشخیص مفهوم بر عهده عرف است اما تطبیق مفهوم بر مصداق به عهده عرف نیست بلکه به دقت عقلی است. لذا عنوان ظلم که در ادله وارد شده یا به معنای تضییع حق است به نظر دقّی عقلی، چنانکه در موارد عقل عملی آنجا که عقل عملی حکم کند در موردی به آن ظلم بدون شبهه مصداق ظلم است یا ما یراه الشارع ظلما. در کلمات شارع آثار و احکامی بر زوج مترتب شده است، موضوع حکم شارع زوج است، این موضوع ما یراه الشارع زوجاً نه ما یراه العرف زوجاً، لذا اگر در موردی شک کنیم زوجیت شرعی هست یا نه مانند ازدواج معاطاتی، نمی‌توان گفت عرفاً یطلق علیه الزوج لذا احکام زوج را شرعاً خواهد داشت، در این موارد در حقیقت تمسک به عام است در شبهه مصداقیه که صحیح نیست. تعبیری در کلام بعض محققان وارد شده است که گفته‌اند ظلم یعنی تضییع حق عرفی، گفتیم این تعبیر در موضوعات صحیح نیست، ما هو ظلم واقعاً موضوع حکم است.

بله در تشخیص معنای ظاهر لفظاً، ظهور عرفی معتبر است اما در تعیین مصداق نظر دقّی عقلی معتبر است که در مبحث عرف توضیح مبسوط خواهیم داد.

علاوه بر اینکه در همین حقوق مستحدثه که بعضی از محققان اصرار دارند مصداق ظلم است این نکته مورد قبول نیست، صحیح است که امروز می‌توان ادعا کرد متعارف بین عقلا احترام به حقوق معنوی است، اما در منشأ این احترام نزد عقلا اختلاف است، بعض جوامع و حقوق موضوعه تصریح دارند عدم رعایت حقوق معنوی ظلم است، در بعض جوامع عقلایی تصریح می‌کنند رعایت حقوق معنوی یک ارزش اخلاقی است که موجب تلاش بیشتر مبتکران می‌شود اما نفی ظلم نیست. گروهی از عقلا این حقوق معنوی را به اعتبار عاطفه هنر دوستی توجیه می‌کنند، لذا این نکته هم که اصل مسلم گرفته شده که بنائات عقلائیه مستحدثه عدم رعایت این حقوق را ظلم می‌دانند اول کلام است.

نتیجه اینکه تا اینجا دلیل دوم هم که اعتبار سیر مستحدثه عقلائیه را گفت چون عدم رعایتشان مصداق ظلم است و در ادله تحریم ظلم داخل است این مبنا صحیح نیست.

دو نکته ذیل این دلیل از کلمات شهید صدر اشاره می‌کنیم و این دو نکته را اندکی تعدیل می‌کنیم.

شهید صدر در کتاب بحوث ذیل بحث لاضرر ج 5، ص 488 به مناسبتی به همین دلیل دوم اشاره می‌کنند و دو نکته بیان می‌کنند که خلاصه‌اش این است که از دو طریق می‌توان بعض سیر عقلائیه مستحدثه را مورد عدم ردع یا امضاء شارع قرار داد:

مورد اول: اگر مطمئن شویم که مصداقی از سیره که امروز متکون شده، نکته ارتکازی‌اش در زمان معصوم وجود داشته و معصوم آن نکته ارتکازی را تأیید کرده است هر چند با عدم الردع، ما به این نتیجه می‌رسیم که چون آن نکته ارتکازی مطلقاً مورد امضاء شارع قرار گرفته، مصادیق مستحدثه آن هم مورد امضاء شارع است. قبلاً این را بحث کردیم و اشکال کردیم که ما کبرای کلی را قبول داریم که اگر احراز کردیم عدم الردع شارع به یک نکته ارتکازی تعلق گرفته است مسلماً مصادیق آن هر چند مصادیق مستحدثه مورد امضاء است چون نکته

ارتکازی مورد امضاء است لکن از این که شارع مقدس یک مصداق یا دو مصداق از یک نکته ارتکازی را تأیید کرده باشد نمیتوانیم کشف کنیم عن اطمینان که حتما امضاء شارع به آن نکته ارتکازی تعلق گرفته است. مثال زدیم به بحث حجیت خبر ثقه در کَرِّیة الماء. بله اگر نکته ارتکازی مورد امضاء شارع قرار گرفته باشد با مصادیق انبوهش به نحوی که از قانون الغاء خصوصیت بتوانیم استفاده کنیم با اطمینان آنجا می‌گوییم نکته ارتکازی مورد تأیید است و مصادیق مستحدثه‌اش هم مورد تأیید خواهد بود.

مورد دوم: نکته دوم که مهم است این است که می‌فرمایند اگر امروز سیره ای منعقد بود و حقی موجود شد عرف در یک جامعه یا بناء عقلا حق الإختراع را قبول کرد ما شک کردیم آیا این مصداق یا لاقل نکته ارتکازی‌اش در زمان شارع هم بوده یا نه، اینجا نکته عجیبی می‌فرمایند که می‌فرمایند می‌توانیم به کمک أصالة الثبات در بنائات عقلائیه و أصالة عدم النقل نتیجه بگیریم همین بناء عملی یا همین ارتکاز در زمان شارع هم بوده است.

عرض می‌کنیم این کلام از ایشان عجیب است. اولاً این نکته ایشان با مطلبی که در بحث ج 4، در بحث سیره نقل کردیم متهافت است، خود ایشان طریقی برای اثبات معاصرت سیره با عصر شارع ارائه کردند فرمودند ممکن است بگوییم چون در این زمان این سیره هست به حکم استصحاب قهقرائی در زمان شارع هم همین سیره بوده است بعد خودشان نقد کردند که نمیشود، زیرا در بنائات عقلائیه تغایر آرام ممکن است و اگر این تغایر آرام شکل گرفته باشد نمیتوان اطمینان پیدا کرد سیره امروز چند قرن قبل هم بوده است. همان کلام جلد 4 اشکال به کلام اینجا است. أصالة الثبات در سیره ها و أصالة عدم النق در سیره ها چون بناء عرف و عقلانی امروز بوده است پس چند قرن قبل هم چنین است اطمینان نمی‌آورد تا به آنها تمسک کرد. بله یک مورد خاص را قبلاً استثناء کردیم که اگر امروز انسان با فحص در جوامع مختلف که این جوامع تحت تأثیر یکدیگر نیستند مانند حقوق موضوعه امروز نیست که از کشورهای دیگر کپی کنند، مطمئن شویم بنائی عام و شامل بین عقلا عالم است بدون تأثیر و تأثر از یکدیگر ممکن است اطمینان حاصل شود که این بناء منشأش یک ارتکاز عقلانی است که در نفوس عقلا مرتکز است و در گذشته هم بوده است اما آنی لنا بإثبات این مصداق.

نتیجه اینکه دلیل دوم بر اعتبار سیر مستحدثه عقلائیه هم قابل قبول نیست.

ادامه بحث ان شاء الله شنبه بعد تعطیلات.

[1]. جلسه 75، مسلسل 655، چهارشنبه، 96.11.25.

بسم الله الرحمن الرحيم [1]

کلام در قسم سوم سیره بود، سیر عقلائیه مستحدثه که نه وجود نکته ارتکازی و نه سلوک عملی در زمان شارع اثبات نشده است. دو دلیل اقامه شده بود بر اعتبار سیر عقلائیه مستحدثه که وافی به مقصود نبود. در کلمات اهل سنت بحث حجیت عرف در تشریع احکام شرعیه به بعض أدله استناد شده که می‌توان برای بنائات عقلائیه مستحدثه به آنها استدلال کرد اما ضعف آنها عندنا روشن است لذا به اختصار به یکی دو مورد اشاره می‌کنیم.

جمع معتنابی از اهل سنت برای تشریع احکام شرعیه یک حجیتی برای عرف قائل‌اند، عرف را گاهی به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که با بناء عقلا هماهنگ می‌شود، ابن عابدین حنفی در شرح أرجوزة عقود رسم المفتی که هم أرجوزه هم شرحش از کتب معروف و مستند عند الأحناف است در شرح این شعر که و العرف فی الشرع له اعتبار، لذا علیه الحكم قد یدار. ابن عابدین از بعض عالمان اهل سنت تعریف عرف را اینگونه بیان می‌کند که امر متکرّر و معقولی که نزد طباع سلیم وجود دارد و در نفوس مستقر است و به آن عمل می‌کنند. عرف به این معنا می‌تواند عبارت دیگر از بناء عقلا باشد مطلقاً چه مستحدث یا غیر مستحدث. لذا مانند مالکیه که عرف را در کنار قرآن، سنت، اجماع، قیاس و اقوال محابه مصدر تشریع می‌دانند أدله‌ای اقامه می‌کنند بر حجیت این عرف که آن أدله را می‌توان بر حجیت بنائات مستحدثه عقلا هم اقامه کند. مثلاً به روایتی منسوب به نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تمسک می‌کنند که حضرت فرموده‌اند ما رأه المسلمون حسناً فهو عند الله حسنٌ و ما رأوه سیئاً فهو عند الله سیئٌ.

عرض می‌کنیم: اشکال این استدلال آن است که اولاً چنانکه بعض محققین اهل سنت اشاره می‌کنند این جمله حدیث نبوی نیست بلکه جمله منقوله از ابن مسعود است در مسند احمد هم از او نقل شده است. ثانیاً: این جمله که تقطیع شده صدری دارد و ذیلی، این جمله ساخته شده که جایگاه صحابه را در قانون گذاری تثبیت کند، الف و لام المسلمون عهد است نه جنس، در صدر روایت می‌گوید خداوند به قلوب مردم نگاه کرد و قلب پیامبر را انتخاب کرد تا میرسد به فرازی که نقل شد. نتیجه اینکه این اصلاً روایت نیست و در مجامیع شیعه هم نیست و کلام ابن مسعود است و دلالتش هم مشکل دارد و ما رآه المسلمون هم اعم از عرف و بناء عقلا است و بین نظریه مسلمون و بناء عقلا و عرف هم عام و خاص من وجه است.

دلیل دیگری که اقامه شده و این دلیل به بعضی از روشن‌فکران شیعه هم متسرّب شده و اشاراتی در کلماتشان هست این است که گفته می‌شود به جز احکام عبادات، معاملات، سیاسات و اجتماعیات از امور دنیائیه است و پیامبر اکرم به نقل صحیح مسلم تصریح کرده‌اند أنتم أعلم بأمر دنیاکم لذا امور مربوط به دنیای مردم که معاملات، سیاسات و اجتماعیات باشد به خود مردم واگذار شده پس اگر عقلاء قوم بنائی در این امور داشتند معتبر است. این روایت یک روایت مجعول است که در آن مهانت به پیامبر هم هست و در صحاح آنها نقل شده که مَرَّ بِقَوْمٍ يُلْقِحُونَ که درخت خرما را تلقیح میکردند، فقال لو لم تفعلوا لصلح، فخرج شيصا، شيص به معنای خرماي فاسدی که قابل خوردن نیست، فمرّ بهم فقال ما لنخلتکم قالوا انت قلت کذا و کذا فقال أنتم أعلم بأمر دنیاکم.

این روایت هم حدیث کذبى است که از یک انسان عاقل به عقل متوسط بعید است. در مجامیع شیعه هم وجود ندارد و ساحت حضرت هم مبرّای از این مسأله است و ادله جامعیت شریعت در زمینه‌های مختلف هم نافی این مطلب است.

لذا این دو دلیل هم که ممکن است به مذاق اهل سنت بر حجیت بنائات عقلائیه مستحدثه تمسک شود قابل قبول نیست.

در نوشته‌های آقایان دلیل دیگری که قابل ذکر باشد بر اعتبار سیر عقلائیه مستحدثه ندیدیم.

نکته: نقد انتساب به مرحوم امام

در پایان مطلب اشاره کردیم به مرحوم امام هم نسبت داده شده بلکه اصرار شده که مرحوم امام قائل‌اند که سیر عقلائیه مستحدثه حجت است، در سالهای قبل در مباحث اجتهاد تقلید ذیل بحث از تقلید چندین جلسه نکاتی در این انتساب بیان کردیم که خلاصه‌اش این است که این انتساب به مرحوم امام صحیح نیست. هم بعض فضلّا به مرحوم امام انتساب داده‌اند هم بعض دانشگاهیان. مرحوم امام در بحث أدله لزوم تقلید از مجتهد هم در رسائلشان که به قلم خودشان است هم در تهذیب می‌فرمایند استدلال شده بر لزوم تقلید از مجتهد به أدله‌ای که اهم و اتقن آن أدله سیره عقلا است. در مرئی و منظر معصوم بناء عقلا بر رجوع عالم به جاهل بوده چه در شرعیات چه غیر آن، لذا مجتهدان عالمان به شریعتند و سیره لزوم رجوع جاهل به عالم از سیر امضاء شده در عصر تشریع است.

بعد اشکالی مطرح می‌کنند که بناء عقلا وقتی حجت است که در مرئی و منظر معصوم باشد تا سکوت امام علامت رضا باشد، اما امور عقلائیه مستحدثه که در زمان امام مصداق نداشته سکوت امام در آن زمان کاشف از امضاء این سیر نیست و ما نحن فیه چنین است، به این بیان که در زمان نبی گرامی اسلام مردم به روات احادیث مراجعه می‌کردند به عنوان رجوع جاهل به عالم اما آن روات بالمشافهه از امام مطلب را گرفته بودند و روش اجتهادی نبود، پس به این روش اجتهادی که در عصر غیبت مجتهدین احکام را استنباط می‌کنند در زمان ائمه نبود تا بگوییم مردم به مجتهدان مراجعه میکردن و اهل بیت سکوت کرده اند. مرحوم امام دو جواب می‌دهند: اولاً می‌فرمایند همین روش اجتهادی در زمان ائمه هم بوده است، ردّ الفرع الی الأصل و اعمال نظر در روایات و عام و خاص و تعارض و امثال اینها بوده و شواهد فراوانی مرحوم امام ذکر می‌کنند. ثانیاً: می‌فرمایند فرض کنید این روش در زمان امام نبوده و سیره مستحدثه است، سیر مستحدثه دو نوع است بعض سیر مستحدثه هستند که امام از آنها خبر داده است و به علم غیب می‌دانسته چنین مسأله‌ای در آینده واقع می‌شود لذا خبر داده از این روش، اگر سیره مستحدثه‌ای را امام خبر داده بود از آن و سکوت کرده بود مدلول التزامی این اخبار و سکوت رضایت معصوم است. در ما نحن فیه ائمه معصومین از عصر غیبت خبر داده‌اند، از اینکه در عصر غیبت مردم از معصوم منقطع‌اند خبر داده‌اند و رجوع به علما را پیش‌بینی کرده‌اند بلکه به تعبیر ما دستور به این رجوع داده‌اند، و نهی از این سیره هم نکرده‌اند پس معلوم می‌شود معصوم به این سیره راضی بوده.

مرحوم امام جواب دومشان علی فرض عدم قبول جواب اول است، همچنین مطلق سیر مستحدثه را امام حجت نمیدانند بلکه سیره مستحدثی را که امام اخبار کرده برمیگردانند به سیره ای که در مرئی و منظر امام است لذا به هیچ وجه ادعای اینکه سیر مستحدثه را مرحوم امام مطلقاً حجت می‌دانند و معتبر می‌دانند انتسابش به مرحوم امام قابل قبول نیست.

هذا تمام الکلام در سیره عقلائیه و اقسام ثلاثه آن.

قسم دوم از اقسام رئیسی سیره، سیره متشرعه است. در هویت بحث شبیه بناء عقلا است که خواهد آمد.

[1]. جلسه 76، مسلسل 656، شنبه، 96.12.05. بعد از تعطیلات دهه آخر فاطمیه 1439.